

سُئِي وَهَرَرِه



بشر تو را گوهر آمدید

شماره سی و نهم و چهارم

هنر و مردم

از اشارات وزارت فرهنگ و هنر

دی و بهمن ماه ۱۳۴۴

شماره سی و نهم و چهارم - دوره جدید

فراين شماره :

- نگاهی بگذشته‌ها با کیمت باستان‌شناسی ۲
- مثنی سخنرانی آقای دکتر صادق کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر ۷
- بیربهای ایران در عهد صفویه ۱۰
- اشعار و اشیا ۱۴
- عرب‌زاده ۲۹
- نقش و نگار سفالینه‌های لالچین ۳۰
- با بوزی ایرانستان آشنا شوید ۳۹
- آشنایی با فلون علی هنر سرامیک ۵۰
- تکاسی ۵۲
- اخبار هنر و مردم ۵۶

مدیر : دکتر ا. خداشاهلو
 سردبیر : عابدالله خجسته
 طرح و تکثیر از صادق برزالی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۴ تلفن ۷۱۰۷۷ و ۷۲۰۷۲



شرح روی حلد : یک شاخه گل هدیه توروز

جایگاه وزارت فرهنگ و هنر

نگاهی گذشته‌ها با کمک باستان‌شناسی

دکتر غسی بهنام
استاد دانشگاه ادبیات

آشنایی با قوم «مانائی»

در یکی از شماره‌های پیش‌نجله هنر و مردم صحبت از پیدایش‌های حسلو شد، و باینکه مقاله‌ای که در آن شماره راجع به این موضوع تهیه شده بود بسیار مختصر بود، توجه یکی دو نفر از دوستان مجلدا جلب کرده بود، و از نویسنده تقاضا نموده‌اند از این پیدایش‌ها، که بنظر آنها نیز از نظر روشن شدن تاریخ کشور ما اهمیت بسیار دارد، بیشتر صحبت شود.

درواقع راجع به پیدایش‌های باستانی ایران در کشورهای خارج از ایران، در اروپا، و در آمریکا، بیشتر از خود ایران صحبت می‌شود، و گذشته از کاوش‌های مارلیک، که بوسیله دانشمند همکار ما آقای دکتر نکویی انجام گرفت، تقریباً تمام پیدایش‌های دیگر را هسته‌های علم‌دانشگاه‌های آمریکائی، یا اروپائی، انجام داده‌اند. ما از اینکه خارجیان کاری را که ما باید انجام دهیم انجام داده‌اند تراضی نیستیم، و حتی از آنجا متشکریم، ولی عیب در این است که از نتایج کارشان اطلاع نداریم، و آنچه تفسیر خود ماست.

بهر حال، در چند کتاب که اخیراً از طرف فرانسویها، خصوصاً آقای پروفسور دکتر گریمن، و آمریکائیها، مانند «انیت پوراد» از دانشگاه کلمبیا، و آقای «ویسون»، و «ویلیسون»، و دانشمند شوروی آقای دیاکونو، و همکارانشان، راجع به هنر، و شمایل از تاریخ بسیار کهن سرزمین ایران نوشته‌اند، مطالب بسیار تازه‌ای طرح شده. ممکن است چنین مطالبی برای تمام خوانندگان مجله هنر و مردم جالب باشد، زیرا تا اندازه‌ای آنها را وادار میکند وارد مطالب تخصصی باستان‌شناسی شوند، ولی در این مقالات کوشش میشود بیش از آنکه مطالب تخصصی بصورت مسائل

روشن و جالب معرفی گردد.

چون کلمه «مانائیها» در مقاله گذشته آورده شده بود، خوانندگان مورد بحث توضیح بیشتری راجع به این کلمه خواسته بودند.

توضیح مطلب این است که، قسمتی از تاریخ کشور ما، که مربوط به ماندها، و هخامنشی‌ها، و اشکانیها، میشود در حال حاضر تقریباً کاملاً روشن است. کلمه تقریباً آناه که در این برای اینکه این تاریخ آطور هم روشن نیست که مثلاً تاریخ عهد صفویه روشن است. مدارک مربوط به تاریخ هخامنشی بر چند نوع است:

۱- مدتها ما ایرانیان عصر حاضر، حتی از نام سلاطینی مانند کوروش، یا کیمونیه، آریارمشه، و جیش‌پیش، کوچکترین اطلاعی نداشتیم، و تنها مدارک ما برای اطلاع از تاریخ آن ادوار، شاهنامه فردوسی بود. در شاهنامه فردوسی صحبت از کیانیان، و پیشدادیان بود با اشاره بعد از پیشدادیان اشکانیان معرفی می‌شدند. خود بنده در مدرسه ابتدائی، تاریخ مرحوم ذکاءالملک را میخواندم، و در آن تاریخ هم صحبت از زده‌مان مان و هخامنشی میشد. اکنون دانشمندان همکار ما در دانشگاه تهران نشان داده‌اند، که این سلسله‌ها موجود بوده، و پیش از هخامنشیها، در قسمتی از فلات ایران حکومت میکرده‌اند، و فردوسی با درست داشتن مدارکی از آنها یاد کرده است.

۲- پس از کتاب تاریخ مرحوم ذکاءالملک، مرحوم مشیرالدوله چند جلد کتاب بنام تاریخ ایران باستان تألیف کرد. و این بار تقریباً تمام مدارک مربوط به نوشته‌های یونانی



راست: آجوش و سبابه سفالی منگوف از حسلو که در انجام مراسم تدفین بردگان بکار میرفته است - موزه دانشگاه فیلاذلفیا - چپ: نظیر آجوش‌های حسلو در سسلک - موزه ایران باستان

پس از چاپ کتاب مشیرالدوله، ما اطلاع پیدا کردیم، که عده‌ای از مورخان یونانی راجع به سلسله مان و هخامنشی، بصورت مفصل و دقیق صحبت کرده‌اند، و این مطلب بقدری در هم‌بهنان ما مؤثر واقع شد، که یکلی سلسله‌های کیان و پیشدادیان را فراموش کردیم. و برقرارتان خود تا آن تاریخ کوروش و اردشیر و داریوش و روشک نام نداشتیم.

۳- در اواخر قرن نوزدهم عده زیادی از فرانسویها، و انگلیسیها، و آلمانیها، به کشور ما سفر کرده، در محل به تحقیق پرداختند، و کتیبه‌هایی بدست آوردند، و پس از کوشش زیاد آنها ترجمه کردند، و توانستیم از زبان داریوش و خشایارشا، و حتی کوروش، اطلاع از وجود آنها پیدا کنیم.

۴- در مرحله بعد، عکس‌العمل شدیدی راجع به مورخان یونانی پیدا کردیم، و خصوصاً هرودوت پدر تاریخ را، به علت چند مطلبی که بصورت افراتی آمیز، با اختلاف حقیقت، ذکر

کرده بود، مورد عتاب قرار دادیم. و تعصب ملی ما باعث شد که، حتی منکر وجود هرودوت و کتاب تاریخ او شدیم. در واقع برخی از دانشمندان ما در کتاب هرودوت کلماتی پیدا کرده‌اند، که از نظر زیانتشناسی نمیتوانند در ایامی مانند قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد وجود داشته باشد. بنابراین کتاب هرودوت را ممکن است رومیها در قرن دوم بعد از میلاد نوشته باشند، و مطالبی از زوی عناه وارد آن کرده باشند.

۵- بنابراین اگر نوشته‌های مورخان یونانی صحیح نباشد، باید آنها را بررسی کرد، و فقط گفته‌هایی را پذیرفت که با سنگ نوشته‌های تخت جمشید یا بیستون تطبیق نماید. متأسفانه سنگ نوشته‌ها از تمام مطالب صحبت نمی‌کند. این کار باستان‌شناسان، و زبان‌شناسان، و تاریخ‌نویسان است، که این سنگ نوشته‌ها را بهتر مطالعه کنند، و از آن مطالب زیادتر بیرون بکشند.

۶- هیئت‌های باستانشناسی دانشگاه‌های خارجی، برای روشن کردن تاریخ کهن ایران، به نوشته‌های مورخان یونانی و سنگ نوشته‌های مخابشی قنات نکرده، قسمت مهمی از خاک ایران را زیر و رو کرده و می‌کنند. تا هر چه ممکن است رها در ازل خاک اطلاعات راجع بگذشته ایران بدست آورند. در ضمن این مطالعات، دانشمندان مزبور، به مدارکی برخوردند، که بسیار قدیمیتر از آن زمانی بود که در جستجوی آن بودند. اطلاعات بدست آمده باین طریق به ۷۲۰۰ سال پیش از میلاد رسید، و دانشمندان آمریکائی در کرمانشاه این تاریخ را به ۷۰۰۰ سال پیش بالا بردند.

۷- آشوریا از قرن ۱۲ تا حدود قرن هفتم پیش از میلاد، نوشته‌هایی بنام «سالنامه» از خود به جا می‌گذارد که دانشمندان، که در ضمن کاوشهای یک قرن اخیر، تقریباً تمام آنها بدست دانشمندان خارجی افتاده، و با مطالعه دقیق آنها، حد اکثر استاندارد از آن نموده‌اند.

۸- خوشبختانه این نوشته‌ها، یا سالنامه‌ها، از دورانی از تاریخ قنات ایران صحبت می‌کنند، که تاریخ‌نویسان یونانی از آن صحبت نکرده‌اند.

در اینجا بسؤال خواننده عزیزمان میرسیم. پلی، آشوریا مطالب بسیار جالبی را در سالنامه‌های خود یاد کرده‌اند. مثلاً نوشته‌اند که پارسیا، پیش از اینکه جنوب بروند، و ناحیه ایلام را مرکز حکومت خود قرار دهند، در کنار دریاچه ارومیه سکونت داشتند. این مطلب بنظر شما خیلی عجیب می‌نماید، اینطور نیست؟ حالا صحبت از «مانائیا» است. این مانائیاها از کجا آمدند؟

پلی، آشوریا در سالنامه‌هایشان صحبت از «مانائیا» کرده‌اند، که در حدود قرن نهم پیش از میلاد، ناحیه واقع بین دریاچه ارومیه تا کوه‌های کرستان را مورد سکونت خود قرار داده بودند و این مانائیا خود جانشین «هوری»ها بودند، که در هزاره نهم پیش از میلاد در آن ناحیه سکونت داشتند. در شمال و نیز در شمال غرب، «مانائیا» و «اورارتوئیها» بودند، که کشور مقتدری را تشکیل داده بودند، و مرکز حکومت آنها در حدود قرن هفتم پیش از میلاد، در کنار دریاچه «وان» بود، و از طرف مغرب کوه‌های زاگرس آنها را از آشور جدا می‌کرد. مقارن همان اوقات «مادها» جلگه همدان را مورد سکونت خود قرار دادند و در قرن هفتم، سومین حکومت مقتدر این ناحیه گردیدند. نام «مانائی» برای نخستین بار در سالنامه دوران پادشاهی «سالمانازار» پادشاه آشور، (۸۲۴-۸۵۸ پیش از میلاد)، باین طریق بیاد می‌آید، که پادشاه مزبور برای استحکام مرزهای خود، و بدست آوردن قنات، تصمیم می‌گیرد لشکر کشی‌هایی ب طرف مشرق و مغرب

کشور خود بنماید، و باین مناسبت با حکومت «اورارتو» و پادشاه آن «منوآ» (۷۸۱-۸۱۰ پیش از میلاد) درمیافتد. و باین طریق، در ضمن گزارشاتی که از این جنگ در سالنامه آشوریا ثبت می‌شود، نام «مانائی»ها، که همسایه «اورارتوئیها» بودند، یاد می‌گردد. اتفاقاً درست‌گفته‌های «اورارتوئی» نیز از «مانائی»ها نام برده شده است، و در ضمن جنگ‌های «سالمانازارها» و «اورارتو» شهر حسنلو با خاک یکسان می‌گردد.

اکنون خوانندگان عزیز، فعلاً میل دارید که من تمام نوشته‌های آشوری، و «اورارتوئی» را مقابل قرار دهم، و ترجمه آراهم در دسترس‌تان بگذارم. این کار مجله هنر و مردم نیست، و اگر می‌توانید به گفته‌های دانشمندان معروفی مانند «دایسون» و «پوراده» اعتماد کنید، به صفحه (۱۰۰) از کتابی که شخص اخیر بنام «ایران کهن» نوشته است، مراجعه فرمایید، زیرا تصور میکنم حشاراله کتیبه‌های مزبور را در دسترس خود داشته، و از راه حقیقت دور نشده است. آقای «راد» که از کارمندان خوش اقبال اداره کل باستان‌شناسی بودند، و اکنون بازنشسته‌اند، هر بار به قطعاتی برای کاوش میرفتند و آثار زیبایی بدست می‌آوردند. چند سال قبل ایشان از حسنلو، واقع در دره «سندوز» در آذربایجان، ظروف سفالی بدست آوردند، که بقوری یا پیشوش شباهت داشت، و روی سه پایهای از سفال قرار گرفته بود. سفال این آجوش، و سه پایه آن، خاکستری مایل بسیاه بود، و چند نمونه از آثار در یکی از قصه‌های موزه ایران باستان قرار داده‌اند.

ما همه پیش خود گفتیم فعلاً در این ظریف آب می‌جوشانده‌اند، و آن سه پایهم برای این بوده است که نتوانند ظرف را روی آن قرار دهند، و زیر آن آتش کنند. اما وقتی نشناختند، این درموزه از ما می‌بیرسید پس چرا در زیر هیچکدام از این آجوش‌ها، یا سه پایه‌ها، اثر آتش نیست، ما از جواب عاجز می‌ماندیم. اکنون معلوم شد این آجوش‌ها هیچوقت برای آبگرم کردن بکار نرفته، و فقط در انجام مراسم بجاک سیرین مردگان مورد استفاده واقع می‌شده است. این نوع ظروف شبیه به آجوش باقوری نوك دراز داشته، و در آن آب متبرک ریخته می‌شد، و روی آب دعائی خوانده می‌شد، و با مراسم مخصوصی که کاملاً بر ما روشن نیست آب معمولی تبدیل به آب متبرک می‌گردید. اکنون نیز در میان بسیاری از مردم شهرتین و روستائی این کار معمول است. وقتی آب متبرک شود، باید توجه داشت که به این طرف و آن طرف نریزد، زیرا آنگاه است. بنابراین آنرا در ظرفی قرار داده‌اند که نوك دراز دارد، و آب بوسیله نوك آن در داخل سوراخ دعاغ مرده (برای اینکه در نمای دیگر همواره بواهی معطر



جری شیبه باغلاب برده متکشف از حسنلو - مجموعه شخصی

دعاغ او برسد). و در دهان او (برای اینکه هیچوقت در آن دنیا تشنه نشود)، و در گوش او (برای اینکه در آن دنیا خوب بشنود)، و در چشم او (برای اینکه در آن دنیا خوب ببیند)، ریخته می‌شد. همین دلیل است که روی هیچکدام از این آجوش‌ها اثر آتش دیده نمی‌شود. ولی سه پایه برای چه؟ برای اینکه در قعر آجوش روی سه پایه قرار گیرد، و آب بهتر ازود.

تغییر آجوش سه پایه‌ای که بوسیله آقای «راد» در قعر حسنلو کشف شد، بوسیله دیگران نیز پیدا شد. و عکس شماره (۱) که در موزه دانشگاه فیلاذلفیاست نشان میدهد. وجود این نوع ظرف در قعر مردم حسنلو حاکی از این

است، که این مردمان با مردم آریائی که در قرن یازده پیش از میلاد به ناحیه کاشان آمدند، و ساکنان ناحیه «خوروی» و مارلیک، قرابت نزدیک داشتند، یا لافل معتقدات مذهبی آنها بهم شبیه بود. نمونه‌هایی از همین نوع آجوش‌ها در «سپاک» پیدا شده (عکس شماره ۲) که نقوش روی آن مفاهیم بسیار جالبی دارد، و حکایت از این میکند که بنا بر عقیده این مردمان، وقتی کسی جان خود را از دست می‌داد، زنی، یا زبانه‌نوعی، که سوار بر اسب بالداری بود، روح آن شخص را بدنیای دیگر می‌برد، و روح در این مورد بصورت پرند یا کبوتری روی ظروف مذکور در بالا مجسم گردیده است.



نمایی از خنجر از ملام، مریض بستگاهی ارزنده قرن نهم پیش از میلاد - مکتوب از «سنو» - عوزه ایران باستان

«ساختار» پس سارگن، تصمیم گرفت «الی» هاراسکوب کند، بنا بر گزارش هائی که در سالنامه‌های آشوری داده شده، لشکر بان آشور بناحیه لرستان میروند، واسب وقایعهای مرسوم آن سرزمین را بغارت میبرند، و از آنجا بر زمین «الی» رفته، بر آنها فایق میشوند. در سال ۶۸۹ «الی» یا پادشاه بابل و ایلام عقد اتحاد میبندد، تا با آشور وارد جنگ شود، ولی آشور به پیش‌دستی کرده، وارد بابل شده، آنرا ویران میکنند، و بناحیه ایلام نیز تسلط مییابند.

دسال بعد «سیریا»، بر آشور می‌تازند، و «آسار هادون» پادشاه آشور در ضمن گزارش در سالنامه آشوری ذکر میکند که آنها را شکست داده، ولی محل اقامت «سیریا» معلوم نیست. نوشته دیگری نشان میدهد که عده دیگری از «سیریا» در سال ۶۷۹ پیش از میلاد با آشور متحد بوده، و برای آنها می‌جنگیده‌اند. احتمالاً اینها مزدورانی هستند، که خدمت آشوریه را پذیرفته بودند، و در جنگهای سال ۶۸۹ علیه بابل و ایلام شرکت داشته‌اند، و غالباً بسیار از این دو ناحیه با خود بردماند. احتمال داده‌اند که بسیاری از قبایع هائی که در لرستان کشف گردیده، از همین سیریه‌هاست، و تعدادی از ایشا، غارت شده از بابل و ایلام در قبرهاشان پیدا شده. بعضی ارایشاه غارت شده مربوط به آخر هزاره دوم پیش از میلادند، و بعضی دیگر هزار سال از آن کهنترند، و همگی از عبادتگاه‌های بابلی و ایلامی گرفته شده‌اند.

باز بنا بر مدارک آشوری، «سکائی‌ها»، پس از اینکه با «مادها»، برای جنگ با آشوریه، متحد شدند، از آنها برگشته، و به کمک آشوریه علیه مادها جنگیدند، و به همین علت «خشش‌بته»، پادشاه ماد، در سال ۶۷۳ پیش از میلاد، از آشوریه شکست خورد. «آسار هادون» نامه‌هایی به کاهن بزرگ خدای «شمش» می‌نویسد، تا وقایع مربوط به جنگ‌هایی را که در نظر دارد علیه مادها بکند، پیش‌گویی نماید. در آنجا صحبت از «سکائی‌ها» است، که در کشور «مانائی» اقامت دارند، بنا بر این کنار دریاچه ارومیه در سال ۶۵۹ - ۶۶۰، مانائی‌ها با مادها در جنگ علیه آشور شرکت جستند، و مغلوب شدند، و در همین موقع بود که شهر «زیویه» با خاک یکسان شد، پس از این شکست، مانائیها علیه پادشاهان آشوریدند، و او را بقتل رسانیدند. پس او از «آشور بانیال» کمک خواست، ولی پادشاه آشور جسونب مساعدی باو نداد، و احتمال دارد که کشور مانائی را در اختیار متحدین خود «سکائی‌ها» قرار داد.

تصور می‌رود با توضیحات بالا تا اندازه‌ای باقوم «مانائی» که در آغاز تشکیل دولت ماد یکی از حکومت‌های مقتدر مغرب ایران بشمار میرفته، آشنائی پیدا کرده باشیم، ولی هنوز راجع به مانائی‌ها مطالب گفتمنی زیاد است.

تن سخمرانی آقایی که تصادق کیا معاون وزارت فرهنگ بنام

در اسم کتابش نقشه کتاب «تالار فرهنگ»

کتاب چیست؟ کتاب چه وظیفه‌ای به عهده دارد؟ کتاب چه خدمتی انجام می‌دهد؟ اگر بتوانیم به این پرسشها پاسخ درست و کافی بدهیم ارزش واحدیت و لزوم کتاب در زندگانی کنونی بیشتر دانسته و آشکار خواهد شد.

کتاب وسیله‌ای است برای ضبط و انتقال آگاهیها، اندیشه‌ها و احساسات از شخصی به اشخاص دیگر خواه با او هم‌زمان باشد و خواه پس از او به این جهان بیایند.

این وسیله را پیشینیان پدید آورده‌اند و از راه آن با ما سخن می‌گویند و از تمام جنبه‌های زندگانی مادی و معنوی خود آگاهیهای گرانبها در دسترس ما می‌گذارند و ما بر بنیاد این آگاهیها می‌توانیم در راه پیشرفت فرهنگ و بهبود زندگی و افزایش معلومات خود گام برداریم.

تا زمانی که خط اختراع نشده بود آسمان نمی‌توانست جز از راه گفتار که گذران و ناپایدار است خواسته‌ها، اندیشه‌ها و دانسته‌های خود را به دیگران منتقل نماید تاچار آنچه باستی بماند تا دیگران از آن بهره‌مند شوند همان بدهان و سینه مسینه و به دشواری فراوان منتقل می‌شد. اکنون پس از گذشت روزگار دراز هرگاه ما نخواهیم در زندگی مردمان آن زمان به پژوهش و بررسی پردازیم چاره‌ای جز کاوش و یافتن و دیدن آثار هنری و وسایل زندگی آنان نداریم و به سختی و گاهی با حدسی و گمان معلومات خود را افزایش می‌دهیم اما از روزی که خط به جهان آمد پیشینیان با ما سخن می‌گویند از زنجیرها، شادبها، کوشش‌ها و پیشرفت‌ها و تمام جنبه‌های زندگانی خود آگاهی می‌دهند.

پس با اختراع خط پای در مرحله تازه‌ای از زندگی و تکامل فرهنگ خود نهاد اما بکاربردن خط بر روی سنگها و فلزات و مواد دیگر و نشر و انتقال دانش و هنر از آن راه گران و بسیار دشوار بود پسندایش کاغذ و سپس کتاب این گرانی و دشواری را از میان برداشت و راهی تازه برای پیشرفت فرهنگ پدید آورد.

کتاب به سرعت و به آسانی هنر و دانش را از شهری به شهری و از کشوری به کشور دیگر رسانید و درهای تازه و نیروی جهانیان گشود. آنان را از چگونگی کوششها و اندیشه‌ها و دانسته‌های یکدیگر آگاه نمود و این آگاهی مردمان کشورهای مختلف و دور از یکدیگر را به هم نزدیک کرد و به دانش و فرهنگ آنان نیرو و رنگ تازه‌ای بخشید. این خدمتی است که کتاب فراتر از این به عهده گرفته است و هنوز نیز همچنان به عهده دارد.

تا روزی که کتاب با دست و قلم نوشته می‌شد تکثیر و به دست آوردن آن به همان صورت که مؤلف فراهم کرده بود و به بهای آن از آن آسان نبود و هر کس در همجا نمی‌توانست از آن بهره‌مند شود اختراع چاپ این نقایص را نیز از میان برداشت و بشر توانست که آنچه می‌نویسد به همان صورت و به تعداد فراوان و به بهای ارزان در دسترس دیگران بگذارد و جهانیان را برای همیشه از دانش و هنر و اندیشه خود بهره‌مند نماید. اختراع چاپ گام بسیار بلندی در راه پیشرفت و نشر فرهنگ و تعمیم آموزش و پرورش بوده است.

بمطور خلاصه در بررسی تاریخ فرهنگ و آموزش و پرورش می‌توان به شرحه جدا از یکدیگر تشبیه نمود: نخست دوره‌ای که خط اختراع نشده بود، دوم دوره‌ای که خط و کاغذ و کتاب بوجود آمد و سوم دوره‌ای که نگارین چاپ معمول گردید.

در اثر پیدایش کتاب و چاپ تغییر رنگی در زندگی بشر حاصل شد و جهانیان در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار گرفتند و از کوششهای پراکنده و جدا جدا زحمت یافتند و دانش و هنر آنان با آشنائی از دانش و هنر دیگران در راه کمال گام نهاد و از مرزهای خود در گذشت و به کشورهای دیگر راه یافت.

بمطور این حساب کتاب یکی از پایه‌های چهارگانه آموزش و پرورش است سه پایه دیگر آن آموزش و پرورش و روش است.

بدون داشتن کتاب آموزش و پرورش ناقص و ناتوان است. بدون داشتن کتاب کوشش معلم چند رایی و حایل کار و رنج او کمتر خواهد بود. کتاب با معلم همکاری بسیار حساسانه می‌نماید و او را در خدمت مقدسی که به عهده دارد یاری می‌کند.

برای کمتر کشیدن درجهان میسر است که در آموزشگاهها تا پایان زندگی به تحصیل ادامه دهد و از هر من‌دانی و هر استادان بهره‌مند گردد ولی همگان به تکمیل مناسبه‌های خود و آموختن و دانستن آگاهیهای تازه نیاز دارند. اینجاست که کتاب به‌عنوان وسیله استاد و آموزشگاه را یک تنه به عهده می‌گیرد، او به تدریس چگونگی اندیشهها و احساسات و کوششهای هزاران دانشمند و هنرمند یازده را در دسترس ما می‌گذارد دانشمندان و هنرمندانی که در کشورهای دور دست پراکنده اند یا روی در قناب خاک کشیده‌اند دست ما به دامان آنان می‌رسد.

روزی که تحصیلات دانشگاهی به پایان می‌رسد روزی که نیاز به کتاب اقرایی می‌یابد. بجز کتاب کسب که از آن بی‌بهره به ما استادهای کند دست ما را در راه پیشرفت و کمال بگیرد.

هر اختراع و کشف تازه با پیشرفت فرهنگی در سایه وجود کتاب انجام پذیر است کسب که بی‌او بنیادگامی فراتر نهد و پیرامون آن چهره مجهولی برگردد.

اگر برای پرورش ذهن به روش خود روش نگرددش می‌توانیم برای پرورش و آسایش جان و سیلهای و جایگاه بهتر و آماده‌تر و زودبایتر از کتاب نداریم.

حنگامی که کتابی را می‌خوانیم خود را فراموش می‌کنیم و اندیشهها و احساسات و سخنان نویسنده جان و دل ما را فرا می‌گیرد و از هیجان خود بیخبر دیگری می‌رویم که بسیاری از چیزها در آن تازگی دارد. هنگامی که از آن جهان برمی‌گردیم رها و رندی گرانها همراه داریم که با آن می‌توانیم به اندیشه تازه بپردازیم و بیافرینیم و بسازیم.

کتاب بهترین هبدم روزگار تنهایی است او با ما سرگرم می‌کند به ما چیزهای تازه می‌آموزد آن که آزاری برساند.

اکنون که شماری از خدمات گرانمایه کتاب و اهمیت آن گفته شد به بنیم که آیا وسایلی

دیگری که در فرهای اخیر اختراع شده است هیچکدام می‌تواند جای کتاب را بگیرد یا نه. با اندکی ژرفاندیشی می‌توان دریافت که هیچکدام از این وسایل و اختراعات با تمام اهمیت و ارزش خود جانشین کتاب نشده است و وسایل نسبی و موقتی که کمکهای ارزنده به پیشرفت آموزش و پرورش و نشر فرهنگ و بیماری مردم می‌نماید کار کتاب را انجام نمی‌دهد. سینما و رودگرد است و همراه دیدن آن ژرفاندیشی نشو و اوست ولی توان همیشه و همسایه و به آسانی از آن بهره‌مند شد. نوارها و صفحه‌های ضبط صوت و رادیو و تلویزیون نیز هر یک کمبودی جنین وضع و حالی دارند این وسایل کتاب را در خدمتی که به عهده دارد بازی کرده‌اند ولی جانشین آن نشده‌اند.

هر جا و هر زمان که بخواهیم کتاب را می‌گشاییم آنچه را که می‌خواهیم می‌یابیم آیا وسایل دیگر به همین آسانی آگاهیهای تازه در دسترس ما می‌گذارند.

دروغتهای پیشین می‌خوانیم که پادشاهان و بزرگان ما دانشمندان را به تألیف کتابها و نوشتن آگاهیها و معلومات خود تشویق کرده‌اند و خود به تهیه کتابخانههای بزرگ همت گماشته‌اند. اگر بخواهیم خلاصه‌ای از این گونه اقدامات آنان را اینجا ذکر نتائیم ساختها وقت لازم است و می‌توان درباره آن نه مقالات بلکه کتابها نوشت همین فهرست تمام کتابهایی که از کهن‌ترین زمان تا کنون در کشور ما نوشته شده است چنین مجلد کتاب خواهد شد.

این سرزمین گهواره فرهنگ و هنر است و فرزندان پر خرد و تیزهوش آن همواره در راه پیشبرد و نشر هنر و دانش پیشگام و کوشا بوده‌اند و کتاب را گرامی و محترم داشته‌اند. با چنین گذشته‌ای درختان و استعدادهای کم نظیر و در روزگاری که همای آرامش و امنیت بر سراسر شاهنشاهی ایران بال‌گشوده است و رهبر و پیشوای آگاه و ژرف بین ما شاهنشاه آزما مهر خود در قندار نبرد بزرگ با اهریمن نادانی هستند نردی که از هر نرد دیگر بایسته‌تر و مقدس‌تر است و هر روز مژده یک اقدام بزرگ تازه به کوشش می‌رسد کتابخانه و دانشگاه و آموزشگاه و مؤسسات فرهنگی بنیاد گذاشته می‌شود شایسته است که همگان در راه پیشرفت فرهنگ از جان و دل بکوشند و با نشر کتابهای گوناگون بایسته و ارزنده بر سرمایه بزرگ معنوی و فرهنگی خود بیفزایند و هم‌پیمان خود را به خواندن کتابهای سودمند و پرده‌های علمی تشویق نمایند. باشد که بار دیگر آفتاب جانفروزی دانش و هنر از کشور مقدس ایران به سراسر جهان تابیدن گیرد و فرورگه نیاکانی با چهره دلریای خود به این سرزمین روی نمایند.

درباره آنکه ایرانی کتاب این وسیله مقدس نشر و پیشرفت دانش و هنر و تهذیب اخلاق و اندیشه را به سخنان زشت و غرضهای ناشایسته بی‌الایه و ست گمراهی هم‌پیمان خود گرداند با از آن سودجوییهای گناهکارانه نباید.

بر مؤلفان و ناشران است که از این وسیله جز برای بهبود زندگی و اخلاق و پیشرفت دانش و هنر استفاده نکنند و آن را به بهترین و شایسته‌ترین صورت و با کمترین بها در دسترس همگان قرار دهند و از این راه در تحول شگرف جامعه ایران همکاری مؤثر نمایند.

بریتانیا ایرلند و عهد صفویه

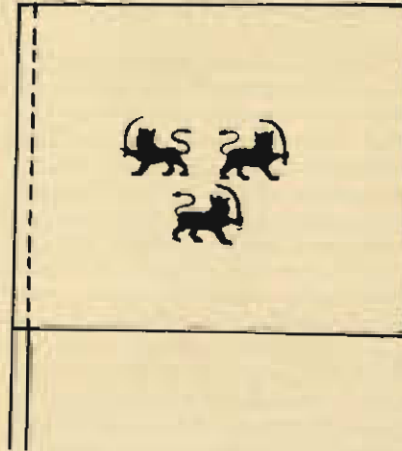
سید محمد علی جمال زاده

در حدود چهار سال پیش از این در محاسبت حضرت آقای حاج محمد تازی مسافری به دانمارک نمودم. روزی بهرم زیارت مزار شاهزاده هانست (قهرمان نامیشتامه) بسیار مشهور کشمیر که در حقیقت وجود تاریخی ندارد ولی اهالی دانمارک او را از خود می‌شمارند و در بیست مایلی شمال کوبنهاگ در نزدیکی هلرینگور برای او در وسط جنگل قبر ساده‌ای ساخته‌اند و زیارتش می‌روند) بدان جانب رهسپار شدیم. هوا بقدری سرد بود که نتوانستیم مزار هانست را زیارت کنیم آن موقع را سرما زد و مجبور شدیم مدتی در آنجا سرگردان بمانیم. اما معلوم شد موزه‌ای در همان قریبکی موجود است موسوم بموزه بحری کرونبرگ که مقر و مسکن عالم و مشایخ مشهور دانمارکی تیکو برهان (۱۵۶۶-۱۶۰۱ میلادی) بوده است و چنانکه مبادیبت کشفیان و اصول همین برهان کمک کار کپلر عالم بنزرگ آلمان (۱۵۷۱-۱۶۳۰ میلادی) در کشفیات بسیار مهم او گردید.

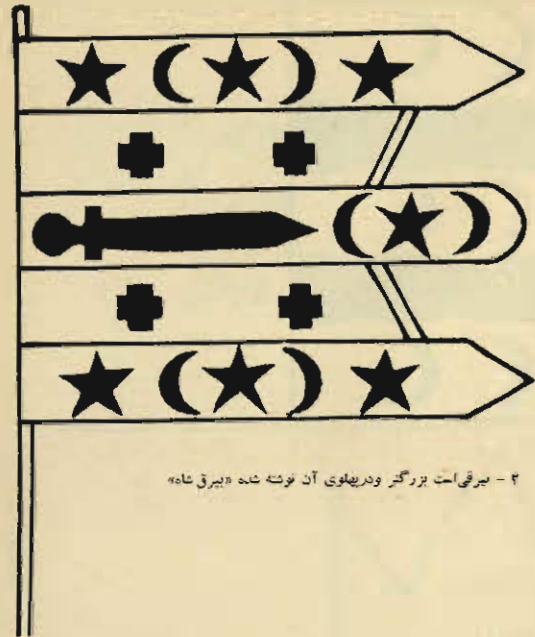
بدان موزه رفتیم. قسری قدیمی بود و باید بگویند بلندی را بالا رفت تا بالای موزه رسید. دانمارکیها آنجا را به بحریه خود و مستملکات قدیمی دور دست خود و سیاحتی معروف خود تعلق دارد در آنجا کرده آورده‌اند و رویه‌رفته موزه‌ای بسیار دیدنی و آموزنده است.

در آنجا دو پرده آبریشی موجود است که بیرق ممالک مختلفه در روی آن پارچه‌های هر بیرقی بافته شده است. در این پرده‌ها که از قرائین معلوم مرقن شانزدهم میلادی بافته

- (1) Kronborg
- (2) Tygo Bratie



۱- چهارگوشه با من سفید و در وسط شکل شیر سیاه



۲- بیرقی است بزرگتر و در پهلوی آن نوشته شده «بیرق شاه»

زمینه آبی

زمینه زرد

زمینه سبز

زمینه آبی

زمینه زرد

شده است صورت پنج نوع بیرق ایران نیز دیده می‌شود که در ذیل (از روی تصویر) که در همان موقع بازدید نمودم با کمال عجله و دستهای بی‌خیزه کشیدم) شرح آن می‌پردازد:

بیرق اول بیرقی است چهارگوش بافتن سفید و در وسط آن سه رأس شیر سیاه دیده می‌شود. دو تا از این سه شیر در بالا و سومی در زیر است (با قاضی سنای درین هر سه شیر) و در پهلوی آن بیرق نوشته شده است (زبان فرانسوی) «بیرق شاهزاده» شکل ۱

بیرق دوم بیرقی است بزرگتر که در پهلوی آن نوشته شده (زبان فرانسوی) «بیرق شاه» و شکل آن از قرار تصویر بالا است: شکل ۲

رنگ هلالها و ستاره‌ها و صلیبها و شمشیرها متناسفانه یاد داشت نگردام و در خاطر من نمانده است.

بیرق سوم بیرقی است که در پهلوی آن همینقدر نوشته شده «ایران» شکل ۳

باز تأسف دارم که رنگ هلالهای سه‌گانه و رنگ زمینه

قسمتهای سه‌گانه را که در هر یک از آنها سه هلال نقش است و همچنین رنگ سه نیم دایره‌ای را که ملحق بدسته بیرق است یاد داشت نکردم. و شاید بتوان احتمال داد که سفید بوده است و همین جهت یاد داشت نکردم.

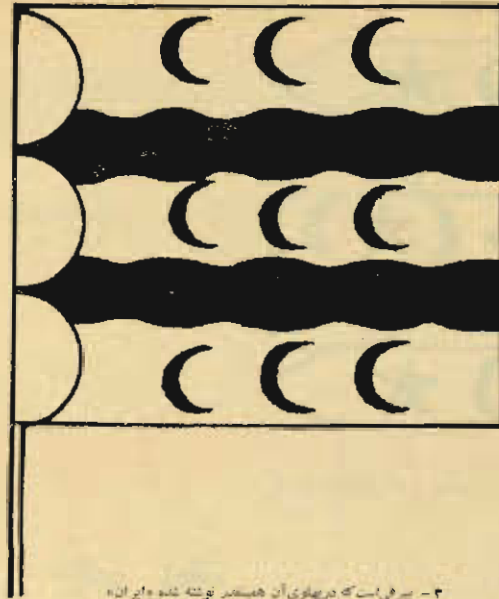
بیرق چهارم بیرقی است که در پهلوی آن (زبان فرانسه) نوشته شده «بیرق تجاری» شکل ۴

بیرق پنجم بیرقی است درست بصورت شیر و خورشید (بدون شمشیر) و ستاره برشته‌ای که در وسط بیرق شماره چهار منقوش است شکل ۵

این کاش مجله «هنر و مردم» بوسیله مسافرت دانمارک در نظر آن عکس رنگی این بیرق‌ها را بدست آورده مجدداً در مجله چاپ می‌سازد.

عجب آنکه تاکنون در هیچ کتابی در باب این پنج بیرق عهد صفویه چیزی دیده نشده است (معنی من ندانم و شاید

(3) Etenard du Prince



رسمه آبی

رسمه آبی

۲- بیرقی است که در پهلوی آن همصدا نوشته شده «ایران»

اشخاص بصیر بسیار دیگری دیده باشند. باید دانست که دانمارک در قرون گذشته در خاک هندوستان متصرفاتی داشته است که مرکز آن ترانکبارا بوده و این مستملکات از سنه ۱۶۶۶ میلادی در ملک آن کشور یعنی دانمارک درآمد بوده است و دوست و سی سال در دست دانمارکیها بود تا آنکه در سال ۱۸۴۵ شرکت انگلیسی هند شرقی آنرا از دولت دانمارک خرید.

در موزه نامبرده یعنی موزه کرونبورگ آنچه قبل از همه چیز جلب توجه مادیونفر ایران را نموده عهدنامهها و قراردادهائی بود که بخط و زبان فارسی قاب کرده و بدیوار آویخته بودند و معلوم شد عهدنامهها و قراردادهائی است که بین حکومت دانمارک و حکام و شاهزادگان و بزرگان هندوستان در همان اوایل قرن هفدهم میلادی بخط و زبان فارسی منعقد گردیده

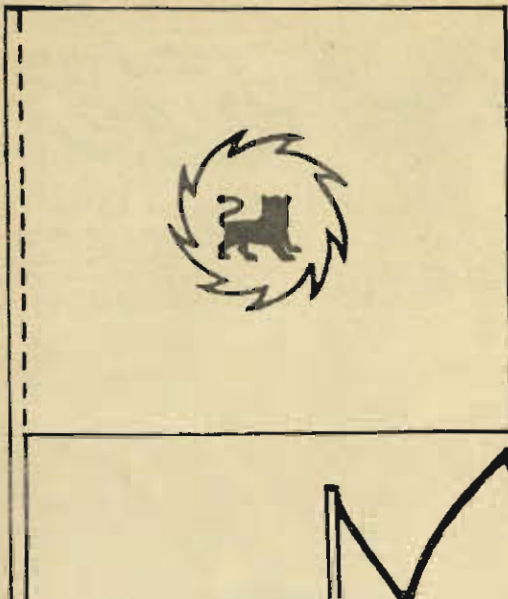
بوده است. تذکراً یادآور میشود که سابقاً شرح این قتیبه با تفصیل و تصویر بیرقها بصورت مقاله بقلم و اقم این مطبوع در کتابی که برای تکریم و احترام شادروان دینشاه ایرانی بجا آورده شده است هم آمده است.

ژنو، دی ۱۳۴۴

سید محمد علی جمال زاده

۱- Trankbar (زبان هندی رانگبار) بندری است بر زمینگی سند که در جهنسال پیش دارای ده دوازده هزار نفوس بوده است.

هنر و مردم



۱- بیرق تجارتی



۵- شیر دران بیرق ستاره پر الملهای دارد

از رسمزدهایت روزگار
 عشاقی فانی در
 پرده حجاب و حجاب
 پیکان جوان

اشعار و اشعار

« ۲ »

یحییٰ ذکاء - رئیس موزی مردم‌شناسی
 محمدحسن سنسار - موزه‌دار موزی هنرهای تزئینی

در بخش نخستین این مقاله قسمتی از اشعار نقل شده بر
 اشعار و آثار هنری ایران، از نظر خوانندگان گذشت. در این
 بخش نیز بدگر برخی دیگر از این گونه اشعار می‌پردازیم:
 تخته زد!

آسمان تخته و، انجم بودنش مهره زرد
 کمربتنش مه و خورشیدش، فلک شراد است.
 با چنین تخته‌و، این مهره‌و، این کهنه حریف
 چشم برین بودت، عقل تو بی‌نیاد است.
 بخت در آمدن کار است، نه دانستن کار
 طاسی اگر نیک نیند، همه‌کس شراد است.***

تخته زد!

گر کار جهان بزور بودی ولیرد
 مرد از سر نامرد بر آوردی کرد.
 این کار جهان چو کمترین است، چو نوزد
 نامرد ز مرد می‌برد چنان کرد.***

ترازو با جمعی رنگ و پروغی:

«علی عبدالله فرشته ۱۳۰۵ ه. ق.»
 ر الطاف پروردگار جهان
 سپهری در این جمیع کردم نهان.
 چو صندوق عدل شهنشاه دین
 بود مخزن در و اعلیٰ زمین.
 کلیدش چه (چو) سیاره، قفلش تکیو
 ماه مهر و میزان و شاهین در او.
 (موزی هنرهای تزئینی)

ترازو با جمعی رنگ و پروغی گل‌بوته:
 بیاکنند چو میزان عدل در محشر
 هر آنکه راست بدل مهر حیدر و صفدر.***

چون نامه جرم ما بهم بیچیدند
 بردند و بمیزان عمل سنجیدند.
 بیش از همه‌کس گناه ما بود ولی
 ما را به محبت علی بخشیدند.***

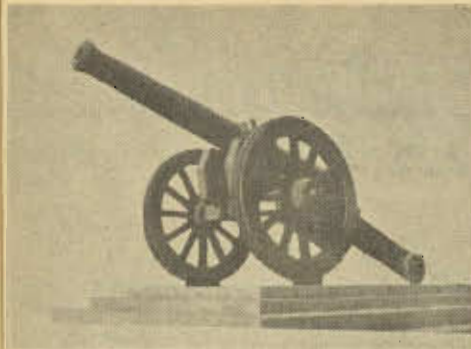
مکن پسته خود بجز راستی.
 (موزی هنرهای تزئینی)***

ترکش:

هر تیر که از پنجه تقدیر رها گشت
 کی چاره آن تیر بتدبیر توان کرد.***

تشفک:

در ظاهر من نگه‌کنی چون میلم
 در روز مصاف صور اسرافیل.
 گر نیم نظر ز گوشه چشم کنسی
 در برن جان شریک عزرائیل.***



راست : جعبه ترازوی رونگی - موزهی هرهای زینبی. چپ : توپ مروارید - باشگاه افسران تهران



جام مسی کهنه کاری شده - مجموعه ای آقای خلیل رحیمی

تفنگ :

یک مپلم و صد میلزه از دور زدم
هنگام صدا دم ز دم صور زدم.
در دست فلما آن قدر انداز نم
کالدر شب نثار دیده مور زدم.***

تفنگ :

در معرکه این تفنگ فرادرس است
سیدافکن و گرم خوی و آتش نفس است.
محتاج اشارتسی است در کشتن خصم
سویش نگهی ز گوشه چشم بی است.***

تفنگ :

این خوش قفا بگاہ جید از دها دم است
هنگام رزم قائل هر پیر و ضیق است
غافل نشو بروز نبرد ، کاین محو گذار
از راه کین کتنده سهراب ورستم است

تفنگ :

جنگ کین ای عدو از من ، که آتش در دهن دارم
نارم با یک از دشمن که آهن بی رهن دارم

مخالف کی تواند در برابر بازصف هیچا
که من از سولک «حاجی» دم لشکر شکن دارم

تفنگ :

ای برقی تلعنیز رعد نهبه عدو فکن
زیرد بگاہ جنگ و شتیق آتش از دهن
چون غمزه بتان نکند تیسر آن خطا
گشته برورگار ممسی جف شکن

تفنگ :

این طرفه تفنگ باختم از وجه حسن
لژر صفتی که ریزد آتش ز دهن
مانند عسا و بد و بیضای کلیم
لشکر شکن و عدو کتن و سید افکن

توپ مروارید :

توپ مروارید که اینک در وسط باغ باشگاه افسران ارتش
شاهنشاهی در تهران قرار گرفته . برخلاف آنچه شهرت یافته
در ضمن جنگهای ایران با برتقالیان در خطب فارس بقیت
گرفته نشده و یا آنچنان که اخیراً در کتاب تاریخ دبستانها
نوشته اند جزو غنایمی که نادرشاه از هند آورده . نبوده است
بلکه این توپ عظیم در عهد فتحعلی شاه توسط استاد اسمعیل
اصفهانی بسال ۱۲۳۳ در ایران ریخته و سوار گردیده است .

هژر بر دم

اشعار و ماده تاریخی که از فتحعلی خان سید باط نتمتعلق بر چته
بر روی توپ نوشته شده ورقم استان ریخته گر که جدا گانه در
داخل ترنجی ثبت شده ، خود دلیل صریحی بر این موضوع است .
(برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله ای دانشمند محترم
آقای سید محمد تقی مسلولی در مجله ای تهران معور شماره ی
پوروز ۱۳۳۲)

شاه جمشید نشان فتحعلی شاه که بود

انیم ملک جهاش همه در زیر نگین
آن که در حضرت او نامی می است پتال
آنکه بر درگاهو خاگ نشین است تکین
آنکه شد تیغ عدو افکن او ملجا ملک
آنکه شد عدل قوی بیخه او شحه دین
آن سیاوش ووش ، بارادر ، آفریدون فر
آن سکندر دژوکی موکب و جمشید آفرین
دادرمان که همین توپ هبا یون بیکر
زیور درگاه دارا بود و عرصه کین
شهرتیش خوش را از سرفیض در روم
هیبتش ارزه فکن بر تن خاقان در چین
در زمین بیخ بر آورده زهر سد سدید
ز آسمان برج فروریخت زهر حسن حسین
توپ نه نعره اورا اثر از صور نضت
توپ نه سیخه آترا خبر از روز پسین

هژر بر دم

العرض طبع مسا از بر تاریخش گمت

«شاه توپ ملک روی زمین آمد این»

۱۲۳۳ . ق .

«ج»

جام مسی کهنه کاری شده :

آنکس که بدست جام دارم
سلطانی جم ممدام دارم .

چون بستم داد سالی جام را
برد صبر و طاقت و آرام را .
آتشی بر جان مشتاقان فتاد
تا نمود آن چهره گلفام را .
(مجموعه ای آقای خلیل رحیمی)

جام برنجی کهنه کاری شده :
ایام گل است و شادمانی
ساقی بده آب زعد گامی
در سبزه خوشست جام باده
با لاله رخسان ارغوانی .

حیف است که بگذرد بقتل
ایام شب و نو جوانی،
از غم همین توان شردن
بکنم که بعین بگذرانی،
(مجموعه‌ی آقای خلیل رحیمی)

جام سی‌کنده‌کاری شده - «مشق کترین محمد حكاك» :
دوش کن جسام شراب يك منی
تا بدان از بیخ دل ، غم بر کنی،
چون ز جام بخویدی رطاب کنی
کس زنی در خویشش لاف منی،
دل‌گشاده‌دار چون جسام شراب
سر گرفته چند چون غم دنی .
(مجموعه‌ی آقای خلیل رحیمی)

جام
ما در بیاله فلکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام جام
گرت هواس که چون جم بستر غیب‌رسی
بیا و همدم جام جهان‌با میباش
بیاله در کفتم بند تا سرکه حشر
بسی زدیرم هولروز ستاخیز

جامه آرایش خانم صدق‌کاری شده :
ای شمت اسکندر ، ای آینه زر
ای عالم‌جارا رخ زبانی تو بیکر،
ای عرش‌دل‌آور که از جسم منقا
طل ملک‌العرش ، بصدرتو مفسد،
ای مطلع آن‌بور که از نور خدا نیست
خورشید منیرش زارالمطلع و منظر،
ای خاور آن‌مهر فروزنده که باشد
بر خالکدوش ناسیما ، خسرو خاور،
ای معدن آن‌گوهر خشنده که باشد
غازتگر دریاو ، کدو و معدن گوهر،
(موزه‌ی هنرهای تزئینی)

جمعه‌ی آرایش :

هفت پیرایه شد بروی جسام
که از آن باغ حسن سیراب است،
وسه و سرمه و نگار و خجاک
زرک و غازه و سفیداب است . *

جمعه‌ی آرایش روشنی ، مصور : عبدالباواحسن افشار
دلدار بین گفت : چرا غمگینی
بپایند کدام دل‌سز میبینی ؟
برجستم و آینه بمنتش دادم
گفتم : که در آینه‌کرا می‌بینی ؟

از شنم عشق خاک آدم گان شد ،
صدف‌نفته شور درجهان حاصل شد،
مدد لشر عشق بر رگ روح زدند
پاک‌قطره فروچکیمو ، تاش‌دل‌شد.

ای روی تو مهر عالم‌آرای همه،
وصل تو شب و روز تنهای همه،
کز با دیگران یادز منی، وای بن
گر با همه کس هم‌چو منی، وای همه.

زان سو همه طعنه رقیب پرگوست
زین سو همه تبع‌تاز بی‌مهری اوست،
حاصل بیجان‌عشق، کان غم‌سماست
که کشته بشنیمو، که کشته دوست،
(موزه‌ی مردمشناسی)

جامه :

میرزا باهای شیرازی در یکی از تابلوهای خود که سال
۱۳۱۸ ه. ق. ساخته ، تصویر جمعه‌ی را کشیده است که روی آن
این اشعار دیده می‌شود :
این پرده که رشک لعیت زینا شد
صد فتنه از آن بهر طرف برپا شد،
تسا زبور قیصر پادشاهی باشد
زینستند کلاک هیسرا باها شد،
(موزه‌ی کاخ گلستان)

۱- از بندر «میدان» یعنی از خیم و غیر خویشین . آنتراج .
۲- خال .



جامه آرایش روشنی مصور - بوزه کاخ گلستان

جمعه‌ی آرایش روشنی مصور :

در زمان خسرو مالک رقاب
سایه پروردگار اندر زمین
محصی دین محمد در جهان
منظور الطاف رب العالمین
آنکه در عهدش سران‌وسر کشان
بدر تو اب در گمش سوده چنین

آنکه کرده ایردش از لطف‌خاص
چون سلیمان مملکت زیر نگین
آنکه اندر مال
جا گرفته از کهن و از مهن
آنکه صفت جاهش اندر روزگار
رفته تا فوق سپهر هفتمین

تا براند فرمان او اهل جهان
آنکه باشد خاتمال سحر آفرین
ز درقم این جمعه را از امر شه
شایدش سرمشق نقاشان چین،
حشم از پیر خرد تاریخ آن
آنکه باشد هر دم یار و معین

گفت با روی گرم اندر جوانی

باد بر کتککن هزاران آفرین
(۱۱۸۴)
(موزه‌ی کاخ گلستان)

جمعه‌ی حاتم‌کاری ، شیراز :

یا حیدر جمعیت این جامک اوستاد
کین بیکر بسدیغ نواژین بنا نهاد،
پاک‌بستان شکوفه بهر گوشه نقش بست
پاک‌آسمان ستاره پاک صفحه جای داد
از حوال‌خشاک این همه گل‌های او شکفت
طبع بیمار داشت سرانشتک اوستاد
(از یک مجموعه‌ی خصوصی در تهران)

۱- اشعار در گل‌های حاتم .
۲- «جوب خشک» نیز جای «جون خشک» دیده شده و مراد
از «جون خشک» باید استخوان باشد که در حالت پستی پکار می‌رود .
۳- این اصطلاح برآمده از نام حاتم نیز نقش شده است .

جلد چرمی شریف :

عمل قاری صدیق ۱۳۰۹ هـ ق.
روی تو که مهر برزوال آمده است.
آئینه حسن لایزال آمده است.
هر جا که ز زمین تو مانده است نشان
محراب سجود اهل حال آمده است.

سحر حاتم مجانبه بدو نوحاهی
گفت باز آی که دیرینه این درگاهی.
همچو چمر عدد [ما] کش که ز سر ملکوت
بر تو جام جهان بین، دعوت آگاهی.

بضاعت نیاوردم الا امینت
خدایا ز عموم مکن ناامید
(موزی هنرهای تزیینی)

جلد :

بهار ز کتاب در جهان یاری نیست.
در نخلک زمه زمانه سخاوری نیست.
هر لحظه از او بگوشه تنهائی
بندراحت هست تو. هرگز آزاری نیست.

جلد چرمی :

« عمل حاجی احمد شاه این شیخ علی قراناش ۱۲۱۲
هـ ق. »

بیشی ملای و هیچ کس بیش مایش
چون مرهم و موم باش. چون نیش مایش
خواهی که ز هیچ کس گزندت نرسد
بدنگوی و بدآموز و بداندیش مایش
ساده لوحان را نباید تزیینت کریں غشی
گشت چون آئینه روشن. شاد و شکر طرف.
نیک بودی را نصاری نیست در بازار دهر
مرو شده در هر تر از او. سنگ با گوهر طرف
(مجموعه آقای کریمزاده)

جلد چرمی شریف ۱۲۵۵ هـ ق. «
در دل نتوان درخت اندوه نشاند
همواره کتاب خرمی باید خواند.
مرباید خورد و کام دل باید راند
پیداست که چند درجهان خواهی ماند.

در کف نقر عطف خوبه رقم

رزق را طرفه کلیدیت قلم.
(مجموعه آقای کریمزاده)

جلد روغنی مرفیع :

« عهد ناصرالدین شاه در کارخانه سید محمد ۱۲۸۱
هـ ق. »

سحر بلبل حکایت با ما کرد
که عشق روی گل با ما چهار کرد.
من از بیگانگان هرگز نمانم
که با من هر چه کرد آن آشنا کرد.
غلام همت ایس سازینم
که کار خیر بریزد و بریا کرد.

(مجموعه آقای کریمزاده)

جلد کتاب :

این جلده که هست همچو خویان طراز
آراسته بیکسری است پوشیده بناز.
گویی در حجت است که عالم قفس
بر ساطع این کتاب می گرد باز *

جلد :

دفتر موفی سواد و حرف بیست
جز دل اسید همچون یرفانیست *

جلد :

ماده تاریخ زیر محمد صادق مروزی «هما» در تاریخ
جلد دیوان فتحعلیشاه ساخته است :

شاد کیوان پاسبان فتحعلیشاه آنکه هست
راستان بارگاهش قصر خضرا منفعل
خسروی کرجاه و دربان جلالتی از جلالت
گشت اسکندر خیل. گردید دارا منفعل
باشد از افراد آن سلمان و سعدی شرمسار
هست از هریت آن حسان داعی منفعل
جست پیرایه ز جلدی که عجائب نقش آن
چشم آذر خیره گشت و کلک مانی منفعل
الغرض چون جست زین و زرنگین و سطح آن
شد منقش سطح آن مینوی مینا منفعل
سال تاریخش «هما» برسد از پیر خرد
گفت «مانی گشت از این جلد زها منفعل»
(۱۲۱۷ هـ ق.)

جلد :

جلد قرآن منسحب عالی . ماده تاریخ از صحاح اسفهان
از امر شهشاه جوسان فتحعلیشاه

شاهسی که بدو غتم بود معنی شاه
سلطان قدر امر فنا نهی که عشق
آمر یا و امر شد . ناهسی ز ماهی
الحق نزد این مصحف از اوراق نگارین
کو داده باغجاز نگارنده گواهی

الفاظ روانش نمایان ز سوادش
چون آب حیاتی که نماید ز سیاهی
القصه چو این جلد ضیاء بخش ز راننده
کاسرار الهیست در آن درج گماهی
شد حافظ این گنج صحاب ازین تاریخ
گفتا که « بود محزان لیسرا از الهی »
(۱۲۲۷ هـ ق.)

جلد :

جلد قرآن بخط میرزا شریف خوشنویس . ندهیب از
میرزا حسن نقاش . ماده تاریخ از میرزا رشید .

حمدا این محکم تزیینت که حسن خطش
احمد و یاقوت هردو والداند و مستهام
خط او از کلمات مبارک آنکه بود

احمد و یاقوت پیش خط او کمتر غلام
هست ندهیب از آن قاضی مانی حسن
آنکه در صنعت بود از مالیش برتر تمام

الغرض مامور شد چون ازین تذهیبها و

از شجاع الدوله آن یکتا امیر بکلام
سرور عادل دل و کامل که از فضل خدای
فیش چود هست او میرسد بر خاص و عام
زد رقم تاریخ آنماش «رشید» نکته سنج
« حمد لله شد زیوسع این کلام الله تمام »
(۱۲۸۳)

« ج »

چوب تنو :

چوب تنوی رنگ و روغنی مصور * ۱۲۷۱ هـ ق. «
این مهد که برده آب از مهر سپهر
چون دایه بر گرفته ماهی از مهر
این مهد نمهد پس چه (جو) بر جی است بخرخ
وین مانده ماه. پس چه (جو) مهر است بمهر

این مهد که زر و سیم پیرایه اوست
نایش بدل آفتاب از سایه اوست.
از این ولدی که آسمان دایه اوست
برتر ز مقام مهر و مه پایه اوست.
(موزی هنرهای تزیینی)

« خ »

خنجر :

بند خنجر میکند بر مایه خود هر زمان
من در این فکرم که چون بیدست خنجر میکند.

خنجر فولاد طلاکوب با دسته استخوانی - موزه هنرهای تزیینی





خنجر فولاد ملاکوب با دسته عاج - موزه هنرهای تزئینی

خنجر فولاد ملاکوب با دسته استخوان «۱۲۰۲ ه. ق.» :
 قطعه خنجرت جهانگیر است
 گرچه پاک مشت استخوان باشد.
 (موزه هنرهای تزئینی)

خنجر فولاد با دسته عاج کنده کاری شده :
 قطعه خنجرت جهانگیر است
 گرچه با شمشت استخوان باشد.
 نرسند کار عالمی به نظام
 تا که پای تو در میان باشد
 (موزه هنرهای تزئینی)

خنجر کعب درگف شهراده مالک رقاب
 چون حالالی ماند او گویا بدست آفتاب
 (موزه هنرهای تزئینی)

خنجر فولاد با دسته عاج کنده کاری شده در صورت :
 الا با ایها الساقی ادر کائماً و ناولها
 که عشق آنان نمود اولی افتاد مشکلا.
 (موزه هنرهای تزئینی)

خنجر فولاد :

خنجر کعب درگف شهراده مالک رقاب
 راست می ماند حالالی را بدست آفتاب.
 (موزه هنرهای تزئینی)

خنجر :

بیر تا برهی چونکه عهد این دولت
 ندی بجای بقصد، نی جایگاه قاتل هست
 (موزه هنرهای تزئینی)

خنجر :

خنجر کین بکف آن شوخ شنگر دارد .
 بهر خونریز گسان باز چه دوسر دارد .

خنجر :

هر گاه که خنجرت ر کین دم زده است
 خونریزی او زمانه بر هم زده است .
 از بازگی و صفای جوهر که در اوست
 مسالده برگ بید شبنم زده است .

خنجر :

مصرع آخر بدین صورت نیز نوشته شده است :
 خنجر نه که برگ بید شبنم زده است .

خنجر :

خنجر بکن و دل بند آور ز بر ما
 تا در صف عشاق ببینی جگر ما .



شمشیر کریمخان زده - عمل علی اصغر امشهبانی ۱۱۸۹ ه. ق.

« ۵ »

دایره :

چون دایره ، ما ر پوست پوشان توایم
 در دایره حلقه بگوشتان توایم .
 گسر بنوازی ز دل خسروشان توایم
 ورنه نوازی هم از حیویشان توایم .

« ۶ »

دبئی باروت از پوست کز گدن «سید صادق دهکردی ۱۳۰۵» :
 گشایش دامن از تنگ در جنگ است
 دلم سیاه ، رخم زرد ، سینه ام تنگ است
 (موزه هنرهای تزئینی)

« ۷ »

در :

«قره‌ی» از شعرای دوره شاه عباس بزرگ ، این ماده
 تاریخ را درباره‌ی در قشروی حرمخانه‌ی شیخ صفی‌الدین
 در اردبیل ساخته است :
 چون بدوران شه دین عباس
 خواجه جوپانی از صدق و یقین
 این در قره نمودند چو نذر
 بهر درگاه صفی قدوه دین
 یافت از تولیت شیخ ایستاد
 قیاس اتمام چو آثار مبین

«قره‌ی» اندیشه تاریخش کرد

گفت «باب‌سیم از خلدبرین»

(۱۰۱۹ ه. ق.)

در :

این ماده تاریخ برای در توجیحنامه‌ی آستان رضوی
 ساخته شده است :
 زعی آستان تو کسوس نشان
 که چون لوح محفوظ عالیجناب
 بتاریخ از آن یافت «باب نذر»
 که نذر است این باب رضوان مآب
 (۹۰۰ ه. ق.)

در :

این قطعه نیز در مورد تاریخ اهداء در قره‌ی مقبره‌ی
 شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از طرف ذوالفقارخان متولی مقبره ،
 ساخته شده است :
 بعهد معدات پادشاه دین عباس
 که چرخش را ز نظیرش نبود نیست نشان
 بدور تولیت ذوالفقارخان که بود
 غلام خاصه این آستان عرش مکان



زیربالی حابندان بنت - مجموعه‌ی آقای کریمزاده

باسب فکر ضمیرم بی‌راز دستی کرد
هر آدمی بی تاریخ او بگره جهان
چو دید طبع‌رستا چرخ مایل تاریخ
نمارسینز غیش که «باب قرده‌خان»
(۱۰۱۱ ه. ق.)

«ر»

رجل :
این ماده تاریخ را فتح‌الملک خان صبا درباری رجل زنیایی
که با بهای آن پرورش چهار ملک قرار داده شده ساخته است :
گشته پرداخته ز امرش این رجل
کش ز عرش آمده شکار ملک
رجل نه حیا ملکی تزیل و بر آن
گشته زاروی پرستار ملکه
سورت چهار ملک پایه که یافت
یافت زان پایه بسیار ملک
زد صبا از بی تاریخ و قسم
۱. حامل عرش بگر چهار ملک د
(موزی قم)

«ز»

زیربالی حابندان - چوبی بنت مینور - ۱۲۲۶ ه. ق. ۱
وه چنبا ، وه گفبا ، وه چنبا
حل شده بر ورق قسره طلا

رنگ حاست برکت پای مبارکت
با خون عاشقت که با مال کرده‌ای ؟
(مجموعه‌ی آقای کریمزاده)

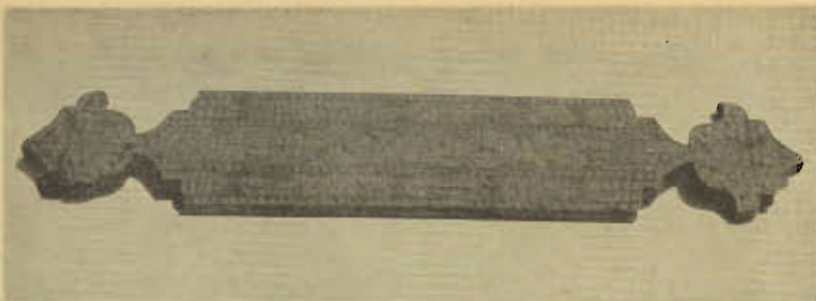
زیربالی حابندان :
گل گل عرق بچهره برخال کرده‌ای
افشان قره بر ورق آل کرده‌ای.
رنگ حاست برکت پای مبارکت
با خون عاشقت که با مال کرده‌ای. ***
(موزی مردم‌شناسی)

«س»

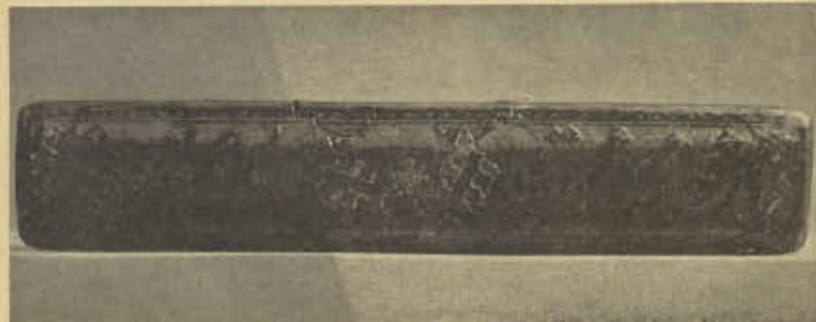
سرچسبدان :
بینگی که ز یاران بجوی یاران است
در نامه‌ی او عطالی پنهانست.
مطلب همگی نهان برچسب دانه
سرچسب نهان بقیاب سرچسبان است. ***

سرچسبدان دوغنی /
از خط سر به مهر تو
بوی عسیر میوزد
(موزی هنرهای تزئینی)

هنر مردم



بالا : زیربالی حابندان بنت - موزی مردم‌شناسی. وسط : قلعه‌چوبی ازمشان که توسطها بهنگام حاکمیت زاریا میبهداند. پایین سرچسبدان
روانی - نوزه هنرهای تزئینی



هنر مردم



سوزنی سلطنتی - عمل فرج الله کرمانی « ۱۲۷۸ ه. ق. »
 این سوزنی که غیرت باغ ارم بتود
 نهش کنون عرصه آفاق کم بتود
 سد آفرین بخاطر طراح وی فرج
 کان نقش تازمان ز بنان وقتم بتود.
 (موزه هنرهای تزئینی)

سفره فلنگار :
 برد عطای قاف از سفرات هر روزه قسمت را
 گشتی چون در بساط آفرینش خوان نعمت را
 (موزه مردمشناسی)

سفره فلنگار بزرگ - عمل محمد حسین ابن احمد :
 ای این بساط سفره جود تو برقرار
 وی ترسار خوان عطای تو روزگار.
 اندر کنار خوان تو خورشید قرص نان
 و ندر بساط بذلت تو جوشید ریزه خوان.

ادیم زمین سفره عام اوست
 بر این خوان یغما، چند سخن چه دوست.
 (موزه هنرهای تزئینی)

سینا مرمر کار مشهد، کار مشهد :
 بنام « ابوالفضل ناصرالدین شاه » ۱۳۱۱ ه. ق. »



تصویر فلنگار - سفره فلنگار - موزه مردمشناسی

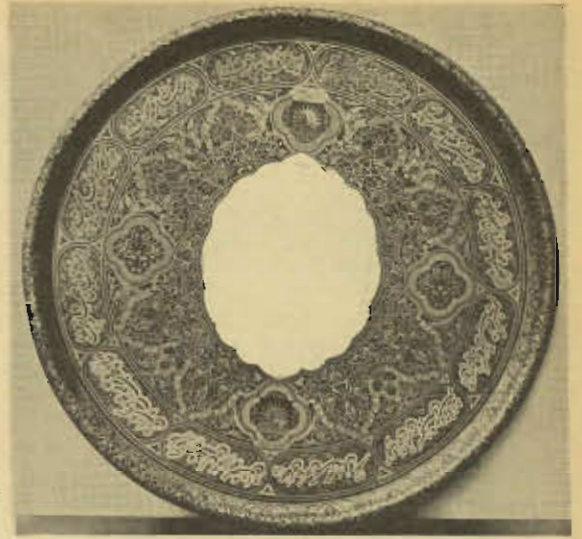
سینا مرمر کار مشهد - موزه کاخ گلستان

این مجسمه چیست مجمع فیض اله
 سنگ است و شکست قیبت گوهر ماه.
 از بنفشه شاه نایب التولیه شد
 تقدیم حضور آقاسی ظل الله.
 (موزه کاخ گلستان)

سینا حلین مدور بزرگ - ۱۳۱۵ ه. ق. ساخت روسیه.
 این ظرف مدام پر ز نعمت بادا
 دایم بپیان بزم صحت بساد.
 هر کس که خورد طعام گوید بیخین
 بر صاحب این طعام رحمت بادا.
 و مود چه عجب صورت دلکش دارد
 طرز نگهش دل مرا خوش دارد.
 در محفل خاس هدم اهل نظر
 گلشای فرخ بخش نقش دارد.

آن به ز بیاله گاه لب تر بکنیم
 از طعم خورش دهان معطر بکنیم.
 در عیسد شهشاه مظفر بیرون
 غم را ز دل و خیال از سر بکنیم.
 (مجموعه آیهای کریمزاده)

سینا طلای هنرکاری شدیدی مدور :
 « حسب الامر نواب نایب السلطنه العلیه العالیه صورت اتمام
 پذیرفت - کار غلام در گاه محمد امین » :
 جست آن لعبت بر نقش و نگار
 قرص مدیگر و خورشید عذار.
 گاه در مجلس خدام اسپر
 گاه در مجلس سلطانت بنار.
 گاه جای گیرد اندر کف دست
 که مکان جویند اندر دل یار.



سی‌حلی بدورخش - مصنوعات آقای کریمزاده

که در آن شیری و گوریش بچنگ
 که در آن بازی کبکیش دجاس
 گشته همراز در آن بلبل و گل
 شد همراز در آن گلبن و خمار.
 هر بر هر که جو جانست عزیز
 زوت لیک ز بسازی خار (خوار).
 آشکار آن ملیق وزین است
 و آن شگفت از هنر مینا کار.
 زینت مزم نه فرخ می
 معنی خسروی و کوه و قنار.
 نایب السلطه دارای جهان
 شاه عباس عسوی قاجار.
 آنکه چون جا بر تخت گرفت
 حق در مرکز بگرفت قنار.
 آنکه بشهاد جو در میدان رو
 رفت از میدان تا چرخ خمار.

۱- منظور عباس میرزا نایب السلطه است.

تا بوه خار (خوار) سر سیم اندوه
 تا عزمش است زر پاک عیار.
 عزت دوستش آفتاب ز قیاس
 خواری خشن بیرون ز شمار.
 خسرو ابر کف درسا دل
 داور باد گسر خیر حکار.
 (موزیک جواهرات سلطنتی)

تصحیح: مویبت از اشعار مربوط به مفتح مرمر را که در نخستین بخش این مقاله چاپ رسیده است بصورت زیر تصحیح فرمائید:

ستوده فتحعل شاه آنکه رخش را
 زانم آمده برگشتوان ز منقشه تنگ

آسایش است که او را بود از خور دیمیم
 آفتاب است که او را بود از چرخ اورنگ

عربزاده

فریدون تسمایی
 موزنار موزة هنرهای ملی

تقریباً سیاری عربزاده در تاریخ ۱۳۸۸ شمسی در شهر تبریز متولد گردید. وی نواده پسر حاج محمد، معروف به رب میانساده از تجار سرشناس شهر تبریز بوده است. تحصیلات ابتدائی عربزاده از دبستان افتخار شروع و در دبیرستان دارالمعلمین تبریز خاتمه یافت. سیزده ساله بود که پدرش در سن چهل سالگی بدرود حیات گشت.

پس از گرفتن فن عکاسی میل زیادی داشت و بجای رسید که تمام مراحل ظهور و ثبوت و چاب فیلمها را شخصاً انجام میداد. همین اشتیاق رفته رفته وی را به نگارگری متمایل ساخت و آن زمانی بود که از پندر بزرگ ۸۰ ساله اش عکاسی برداشت که بسیار گویا بود و کاملاً چین و چروکهای چهره او را نشان میداد. وی آن عکس را مثل نقاشی خود ساخت و با آنکه سابقه نقاشی نداشت میندا با کوشش فراوان از روی آن، نقاشی سیاه قلمی بتعلق بزرگ ترسیم نمود. و استعداد نهفته وی بدین طریق متجلی گشت. برترهای دوستان و آشنایان را نیز سیاه قلم تهیه مینمود و پس از آن به ترسیم تابلوهای رنگ و روغن پرداخت. تصاویری که میکشید قالب چوبی آنها نیز شخصاً آماده و درست میکرد و حتی با زرافران گذارده تا ابزار درود گردی که در منزل داشت آشنا، چوبی مانند میل و سندان و تختخواب میساخت. بهشتکار و کوشش گوی در آموختن فنون نشان میداد بسیار جالب توجه بود منتها عیب کار در این بود که وی در هر رشته ای که تسلط پیدا مینمود از ادامه آن منصرف میشد و با موختن فن جدیدی ابراز علاقه میکرد. عموی وی که از تجار مشهور معاملات قالی در تبریز بود وی را به تهیه طرحهای مربوط به نقشهای قالی و حتی یافت آنها تشویق کرد. و برای اولین بار بجای کارگاه بزرگ از قالی چوبی کوچکی استفاده نمود و با در نظر گرفتن اساس یافت آن از تار و پود و گره و با اطلاع از شیوه رنگرزی به یافت کامل قالی موفق گردید. اینکار سبب شد که به تأسیس کارگاه قالیبافی اقدام نماید، نقشهای قالی را از مدل قالیهای قدیمی که بشیوه سفید بافته شده بود گره آوری کرد و با ابتکار خاصی ترسیم مینمود و چون کرب مورد احتیاج قالیها زیر نظر مستقیم خودش با رنگهای تپانی رنگرزی میشد، تمام خصوصیات و بالخصوص یافت آن مرغوب و با طبع سایر کارخانههای قالیبافی قرار گرفت. پس از چندین کار قالیبافی را رها کرده



مینیاتور (حمام) کار عربزاده

و بهتر نقاشی متغول شد و در سال ۱۳۹۲ شمسی به تهران آمد و در هنرستان عالی هنرهای ایرانی زیر نظر استاد فتید هادی تجویدی با موختن اشغال ورزید و ضمناً انتخاب را نیز از استاد درودی فراگرفت و سرانجام در سال ۱۳۹۹ از وزارت پسته و هنر به اخذ گواهینامه دوره عالی در رشته مینیاتور موفق گردید و پس از آن در اداره تملیحات ارتش متغول بکار شد و نیز در ایام فراغت به ترسیم نقوش مینیاتوری و شبیهسازی روی قطعات طاق میرداخت و طبع طرف و حلس خود را بدینوسیله تسکین میداد. کارهای ترسیمی وی کلاً بقرون رسیده و تعدادی از آنها در گنجینه خانوادگی خود محفوظ دارد فقط یک اثر ارزشمند هنرمند بنام «حمام» در موزة هنرهای ملی در معرض نمایش عموم قرار داده شده است. آقای عرب زاده بعد از ۲۵ سال سابقه خدمت در اداره تملیحات سرانجام در مهر ماه سال ۱۳۳۸ بازنشسته گردید.

نقش و نگار سفالینه‌های لالچین

هوشنگ پور کریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

هر روز يك يا چند ماشين باری به ده می‌رسد و باجمیع آنها ایبانشته از طرفهای سفالین به همدان و شهرهای دیگر برمیگردند. پیشه‌وران دوره‌گرد نیز از همین طسرفها به چهار پایان بار می‌کنند و برای فروش به دهکده‌های همدان می‌برند.

پیش از این که لالچینی‌ها این چنین به تجارت کاسه کوزه‌ها بپردازند، بر لعاب‌ظرفها نقش و نگارهای هنرمندانه‌ای می‌نگاشتنند که اکنون سائهاست به سببهای تجارتی پیشه خود از آن نقش و نگارها چشم پوشیدند تا به تولید بیشتر بپردازند. اینک باسختی میتوان آخرین سفالینه‌های لعاب‌داده‌ای را که با نقش‌های «گل و بوته»، «انسان»، «برنده» و «ماهی» تزیین شده است در خانه‌های مردم لالچین یافت. رمز مواد پاره‌ای از لعابهای رنگین این کاسه‌کوزه‌های نقش‌دار که تا هفتاد سال پیش هم می‌ساختند با سازندگانش به‌گور رفته است.

نویسنده که به بررسی و نگار همین سفالینه‌ها پرداخته است، طسرح و تصویرهایی از این نقش و نگارها در مقاله گنجانده که می‌تواند ناآشناهای گواه هنرمندی نگارگران به‌گور خفته لالچین باشد.

این نوشته نمی‌تواند برشان منزلت هنر آنان حتی اندکی بیافزاید؛ پس آرزو مند است که چیزی نکاهد.

گویا در روزگار کن نخستین هنرمندیهای اسان از نقش و نگار ظرفهای گلی آغاز شده است که در آن هنگام بدون کمک جرخهای کوزه‌گری و بهیاری سرانگشتان می‌ساختند.

۱ - از جمله اینکه هر اندازه در قایت با ظرفهای چنین ارازان شهرها غلبه سفالینه به بازار دهکده‌ها روی آورده و با چار شدنی که با سرعت کار به تولید بیشتر بپردازند از این روی ارزشهای هنری کار آنان فدای کوارزشی‌های تجارتی آن شده است.

ده «لالچین» در سه فرسنگی شمال همدان و در «پیش بهار» قرار دارد. مرکز بخشداری - دهکده بزرگ «بهار» - اندک اندک چهره شهر کوچکی را پیدا می‌کند. در دهکده‌های این بخش، مسردم به مالیزها و تاکستانها و به کشتزارهای گندم و جو و آندکی هم به کهنه‌داری می‌پردازند. در این میان، لالچینی‌ها، گذشته از کشاورزی، به ساختن سفالینه‌های لعاب‌دار نیز پرداخته‌اند و اکنون سفالینه‌سازی بزرگترین پیشه لالچینی‌ها شده است.

مردم لالچین نزدیک به هزار خانوار و نویست کارگاه سفالگری و یک «شرکت سهامی ظروف لالچین» دارند. این شرکت با سرمایه صاحبان کارگاه‌های کوزه‌گری و چند ثروتمند شهرتین درست شده است.

«شرکت» که کارمندی‌های را در «حسابداری»، «صندوق» و «دفتر» خود گرد آورده است، مانند شرکتها و نگاههای بزرگ در شهرها اداره می‌شود. با این تفاوت که حیاط شرکت و توی اینها با سفالینه‌های ساخت لالچین ایبانشته است. چشم به هر سویی که بگرد کاسه کوزه می‌بیند، لعاب‌دار، بی‌لعاب و باشکل‌های گوناگون. درجائی شقایقها و جائی دیگر کوزه‌ها و دیزی‌ها و کاسه‌ها و تنگ‌ها و دیگرها. . . به راستی که شهر کاسه کوزه‌هاست؛ شهری در ده، شهری لبریز از شکل و رنگ.

پهرون از شرکت، در کوچجه‌های ده، از هر جا که بگذرد کارگاه‌های کوزه‌گری را می‌بینیم؛ با نوددهای گل رس و کاسه کوزه‌هایی که آماده کوزه رفتن است. در حالک کوچجه‌ها هم تیلها و تنگه شکسته‌ها پراکنده است. چند جا در بیرون و توی آبادی تیلهایی از همین تیلها‌های دور ریخته درست شده است که هر روز بزرگتر می‌شوند.

مردم ده کمتر به کار و پیشه‌های جدا از سفالینه‌ها می‌پردازند.





و در کوره‌های نخله می‌پختند. آن ظرفها بخش از ابزارهای زندگی انسان آن روزگار بود. انسان که دریم آتشفشان، زلزله، رعد و برق، سیل و حمله درندگان می‌زیست و برای گذران زندگی خود نیازمند شکار و آب و آتش بود و نیازمند زمین که رویتنیهارا می‌پرورد.

از این روی در پندهای هنری آن انسان که آئینه انگیزها و آرزوهای او است، نقش و نگارهائی از جانوران و کوه و آب و ماه دیده می‌شود، که برای پاری خواستن و پراتیکستن محبت آنها، یا برای تسخیر واهی آنها می‌نگاشتن.

اکنون پس از سیر بی شدن چند هزار سال، هنوز هم نگارگران سفالینسان برای بیان انگیزها و آرزوهای زندگی به نقش و نگار کاسه‌کوزه‌ها می‌پردازند. با این تفاوت که نقش و نگاره‌های غامبه این روزگار با پرتو آرزوی انسانهای نگاشته می‌شود که در سایه روشن قیامندیهای زندگی کنونی بسر می‌برند.

بپردازیم به نقش و نگار سفالینه‌های لالچین. این سفالینه‌ها از دیده تاریخ ساخته شدن به دو بخش است: نخست آنها که ناهفتاد هشتاد سال پیش و دیگر آنها که نایست سی سال پیش هم ساخته می‌شد. تفاوت این دو، از نظر شکل کاسه، لعابها، نقش و نگارها و روش قلم‌زنی آشکار است.



۲ - درون و بیرون چند کاسه



پیشانی فرق باز شده و موها در سوسوی چهره باندکی چین و شکن گوشه‌ها پوشانده است. دور سر و چهره با خطهایی تزئینی آراسته شده است. شاید قصد هنرمند از این کار آن بود که با این خطها نور و گرمی این چهره چون خورشید را هم نمایش دهد.

چنین است نقش زیباترین زن آن روزگار که در اندیشه هنرمند می‌زیست. آشکار است که آنچه را هنرمند از زیبایی معشوق در پیشدار داشت بسیار درخشانتر و شیواتر از نقش این

کاسه بود. ولی چه باید کرد که نمی‌توانست با این کاسه کوزه‌ها و لعابها و با این مواد خاککی چهره آسمانی او را چنان بنگارند که در اندیشه داشت.

در کاسه‌های همان بخش نخستین، نقش «پرند» و «ماهی» زیاد طرح شده است. پرند می‌تواند از یک سوی نشانهٔ باغ و سرسبزی و از سوی دیگر نشانهٔ آرزوهای برگزیده و آسمانی هنرمند باشد. «ماهی» هم زیباتر و هم پاک، چون در آب زیست می‌کند و «آب» حیوانه مطلوب ما ایرانیان



بوده‌است. پس، «ماه» می‌تواند نشانه‌گیری از آرزوهای زندگی باشد، آرزوهای پاک زندگی.^۲
 باین مقاله، از نقش و نگار دو کاسه، جداگانه طرح و تصویر مانده است (تصویرهای شماره ۳ و ۴) تا این نشانه‌ها با بازیگری بنگریم و بهتر بتوانیم به معنی و محتوی آنها بپردازیم.
 به شک آفرینندگان هنرمند این نقش و نگارها از آخرین گیتی و راز جهان در شکفت بوده‌اند. آب، باد، خاک، آسمان، ستاره‌ها، ماه و خورشید برای آنان بزرگترین پدیده‌های جهان بود. این پدیده‌های رها از نیروی انسانی، اندیشهٔ هنرمند را به گشایش رمز حسی گشادند. این کاسه (تصویر شماره ۳) خوبه دنیا را دورباز دارد؛ دنیایی که در پندار هنرمند بود: «چهرهٔ زن «خورشید» را می‌نماید که در میان آسمان است و آسمان همان کاسهٔ گرد است. «ماه»، «خورشید»، «ستاره‌ها» و «آسمان» بر فراز جهان رفتار و اعمال خاک زمین را نظاره می‌کنند. برای نمایش صیقلی این پدیده‌های شکفت انگیز، نگارگر سفالینساز خورشید را با چشم و ابرو نگاشته است. به شک با اعتقاد عامیانه ایرانیان نیز توجه



داشت، که خورشید را زن و ماه را مرد می‌پنداریم.^۱
 اینک طرحهای «مرغ» و «ماه» را بنگریم که در چهار سوی دور خورشید دربر هم نگاشته شده است. اگر «ماه» را نشانهٔ آب و دریاها و «مرغ» را هم نشانهٔ زمین و سرسبزی بدانیم، همان جهان شکفت را در کاسه خواهیم یافت. برای آن کاسه دیگر نیز که قفس «طاووس» و «ماه» و «پرند» بر آن نگاشته شده است (تصویر شماره ۴) شاید بتوان همین اندیشه را باور داشت. باین تفاوت که نقش خورشید را در کاسهٔ پیشین با طرح «چهرهٔ زن» و در این کاسه با طرح «گل آفتاب گردان» یا هر گل و شکل شبیه خورشید نگاشته‌اند.
 به سبب نیست که هنر کشور ما را نمی‌توان جدا از اعتقادات عامیانه و پندارهای فلسفی مردم ایران بررسی

۱ - نقش ماه چند جا بر سنگ بزارها هم دیده شد. برای نمونه رجوع بفرمایید به مقالهٔ «سنگ بزارهای ایران» از همین نویسنده در دوازدهمین شمارهٔ همین مجله.
 ۲ - خورشید خان آقاسی که یک مدت برنج تو آب کن ما بچه‌های گریه می‌کرد از سرمانش می‌زدند



کرد. درین این سخن تصویرهای سه مجسمه کوچک سفالین لعابدار را بنگریم که سفالگران لالچین ساخته‌اند. این سه مجسمه، یکی «عنتر» و یکی دیگر «دیو» یا «غول» و دیگری «آژدها» است. «عنتر» (تصویر شماره ۵) بر دو پا ایستاده و چوبی به پشت گرفته تا بدستور «لومی» خود مانند خرها ادای چوپان را درآورد و گوسفندان کلرا بفریاد برباید. چنانکه در افسانه‌های عامیانه ما چنین حرف و حدیث‌هایی دربارهٔ خر می‌آورده‌اند. مجسمه دیو و آژدها گواه اعتقاد عامیانه‌ای است که مردم برای این پدیده‌های افسانه‌ای می‌پندارند. دیو را با سیل و شاخ چنانکه در افسانه آمده است ساختند (تصویر شماره ۶). آژدها به شکل پدیده‌ای آمیخته از چند جانور ساخته شده است: با دهان زندگان، بال پرندگان، دم و پاهای جانوران دیگر (تصویر شماره ۷) و رویم اینکه نقش و نگارهای عامیانه ایران تنها برای فریبندگی ولادت چشم نیست، بلکه گذشته از نمایش شکل زیبا و بیرون آراسته، جنبه‌های درونی آنها نیز درخور درنگ و بار بار بینی است. پس با اندیشهٔ دست باید از نقش بیرون به راز درون راه یافت و میان هنرمندانهٔ نقش و نگار



این کاسه‌ها را شناخت. آنگاه که خاک رس نرم و مالک شود و خمیر آن در جرخ کوزه‌گری شکل یابد، نوبت لعاب‌زدن و نقش نگاشتن فرا می‌رسد. در آن هنگام انگیزه‌های نگارگر ایرانی آتش خاطرش را خواهد افروخت، آتش گرم تر از آتش کوره‌هایی که سفالینها در آن پخته می‌شوند تا در دست و پای انسانها که آغوش زندگی آنهاست بیشتر دوام داشته باشد.
 یکی دیگر از مشخصات همین کاسه‌های پیش نخستین این است که نقش و نگارها تنها به پاری «خط» و «سنگ» که با لعابهای رنگین پوشیده است نگاشته‌اند و «سایه روشن»ها و تیرگی‌هایی را که سبب ابهام است و از صراحت و رسائی می‌کاهد به کار نیاورده‌اند. به همین سبب، این نقش و نگارها، در نخستین نگاه، بدون فرسائی، بیننده را با احساس خادمانه‌تی و میاکنیزاند. این رسائی و گویائی و صراحت برجسته‌ترین مشخصهٔ هنرهای عامیانهٔ مهن ماست. نقش و نگارهای عامیانهٔ ایران را که در درون پاکتایه ابهام آمیخته‌اند، در بیرون به صراحت و روشنی آراستند.
 پیش از آنکه از نقش و نگار این کاسه‌ها بنگریم، بهتر است دربارهٔ ماهانگی رنگینایی که در آنها به کار آمده است



بنابر این هنرمندان لالچین، با هوشیاری و اندکی هم از روی ناچاری به ارزش خط مطرح دست یافتند. آنان در شیوه تازه خود «سطح» را وا گذاشتند و به «خط» پرداختند. قلممو را با اسنادی بیشتر به کار گرفتند و برگزیده ترین نقش‌های تزئینی را به شکل ساده شده (Stylized) بر کاسه‌ها نگاشتند. بدین‌صورت نگاه به این نقش و نگارها، آشکار می‌شود که برعکس آنچه در کاسه‌های بخش پیشین دیده بودیم، در این کاسه‌ها، هنرمند سفالینساز قلممو را برای نگاشتن نقش‌ها می‌بودلی و بی‌تردید و به‌اندی گردانده است. به نظر می‌رسد که هنرمند از این نقش و نگارها زیاد می‌ساخت در حالیکه «زمان» برای

بانماشای این نقش و نگارهای رنگین، چنان احساس کامجویانه‌ای در انسان برانگیخته می‌شود که آرزو می‌کند هر جای خانه و زندگی، جایگاه کار، کوچه و خیابانها و همه شهرش را با این نقش و نگارها نگاشته باشد. این کاسه‌های بخش نخستین را واگذاریم و بپردازیم به کاسه‌هایی که تا بیست سی سال پیش هم در لالچین می‌ساختند. آشکار است که از پنجاه تا بیست سال پیش شیوه تازه‌ای در هنر نگارگری لالچین‌ها پیدا شده بود که در آن از تجربه‌های شیوه کهن تا آن اندازه سود می‌جستند که می‌توانست با سرعت کار و تولید بیشتر همراه باشد (تصویرهای شماره ۱۰ و ۹).



است که هنرجویان نقاشی از استادان دانشکده‌ها می‌آموزند و به کار می‌روند. هماهنگی و همگداری (Composition) نقش‌ها نیز شایسته درنگ و بارنگ بینی است. هنگام نمائش این نقش و نگارها، دیدگان ما از جانی به‌جانی و از نقشی به نقشی دیگر گردش میکند و به هر جای کاسه یا شامه‌ای کشانده می‌شود. گویا که چشم را به بازی گرفته‌اند. خطهای تزئینی که بر لبه کاسه‌هاست، از زندگی خاصی به نقشی و نگارها به‌شده است انگار که باید قید و بندی یابد و اندازه‌ای برای گردش چشم بیننده نشان داده می‌شد.

سخنی آورده‌شود. این کاسه‌های گلی را با لعاب سفیدی پوشانده‌اند که کسبه نظرفهای چینی شده است. البته به‌اندازه چینی محکم و نظریف نیست ولی از بعد چینی بهتر است. بپرسودن همین زمینه سفید شیری نقش و نگارهای رنگین‌تر را نگاشته‌اند. موجب شگفتی انسان است که می‌بیند سفالگر هنرمند کشور ما از ارزش رنگها به‌جوی آب‌گام بود. چنانکه نقش یک ماهی را با رنگ سرخ و آن ماهی دیگر را در کنارش با رنگ آبی نگاشته است و دم‌های برهم افتاده این هر دو ماهی را با سبز درخشان‌مای رنگ آمیزی کرده است. این دانالی هنرمند بی‌نام و نشان و ده‌نشین ایرانی درسی



باموزه ایران باستان آشنا شوید

برون برزین
موزه دار بخش اسلامی موزه ایران باستان

موزه ایران باستان سال ۱۳۱۶ خورشیدی در دوران سلطنت سردودمان سلسله پهلوی اعلیحضرت قزید رضاشاه کبیر تأسیس گردید و حاوی اشیایی است کلاً متعلق برزمین باستانی مملکت ما و از این حیث حائز اهمیت خاص میباشد. حال آنکه موزه‌های بزرگ جهان عظمتشان در نشان دادن اشیاء و آثار تمدنهای ملل مختلف است. از طرف دیگر این موزه از نظر اهمیت و قدمت اشیاء در زمره‌ی مهمترین موزه‌های درجه اول دنیا قرار دارد، گویانکه از نظر وسعت نمیتواند با آنها برابری نماید.

در نتیجه‌ی کاوشهاییکه توسط هیئت‌های باستانشناسی ممالک مختلف چون فرانسه، امریکا، انگلیس، ژاپن و ایطالیا و همچنین اداره کل باستانشناسی در سراسر کشور انجام شده‌است آثار و اشیاء متنوعی از ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا اواخر دوران سلسله قاجار بدست آمده که قسمتی از آن در موزه تالار در معرض نمایش قرار داده و بقیه در خزانه‌های مخصوص نگاهداری میشود.

اشکوب هم کف

اشیایی که در این اشکوب عرضه شده مربوط است به دوران ماقبل تاریخ و عصر بیوسه به تاریخ: صخانتی، اشکانی و ساسانی.

اشیاء دوران ماقبل تاریخ عبارتند از ابزار سنگی، اشیاء سفالی و فلزی.

قدیمی‌ترین آثار تمدن انسانی بر روی فلات ایران که در این اشکوب دیده میشود عبارتست از ابزار سنگی از قبیل اهره، تبر، چاقو، منه، تیغهای پوست کن و همچنین اشیاء استخوانی و سفالی که قدمت آنها ۱۰۰۰۰ سال تا اواخر هزاره پنجم قبل از میلاد تخمین میشود این اشیاء توسط یک هیئت حفاری امریکائی در نتیجه‌ی مختلف جلگه کرمانشاهان بدست آمده‌است. اشیاء سفالی دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ از انواعی مختلف بدست آمده و بدو گروه منقسم اند. اشیاء ساخته شده با دست و آنهایی که با چرخ بوجود آمده‌اند. رنگ زمینه آنها بطور کلی قرمز، نخودی و سیاه مایل به خاکستری است و تاریخ آنها را به پیچ تا یک هزار سال قبل از میلاد مسیح نسبت میدهند.

بالبینکه بین ظروف نواحی مختلف وحدت وهم آهنگی ملاحظه میشود معیناً سبکهای مختلف در ساخت آنها بکار برده شده است که وجه تمایز هر دسته با ناحیه بشمار میرود چنانکه کوزه‌گر خوش سازنده اولیه جامهای بلند و باریک با دیوارهای نازک است حال آنکه هنرمندان تیره سیلک کاشان تیره حصار دامغان بوجود آورنده‌ی گامسها و همچنین ظروف لوله‌دار بوده‌اند، بلاط و وجه تمایز دیگر این ظروف طرحهای منقوش بر آنهاست. این نقوش عبارتند از انواع



عامیانه ایران راه باز کند

چنانکه در نخستین بخش این مقاله اشاره شد اینک بازده بیست سال است که لالچین‌ها به سبب جنمهای تجاری کار ویشه خود از نگاهتن نقش رنگار بر سفالینها چشم پوشیدماند و راستی که ارزشهای هنری کار خود را فدای کم ارزش‌های داد و ستد کردند. امید است که این نوشته کویا استادکاران نگارگر و صاحبان کارگاهها و شرکت سهامی ظروف لالچین را برانگیزاند تا در آینده اشیاء هنر خود باشند. برای این مقصود از راهنمایی‌ها و کمک‌های «وزارت فرهنگ و هنر» بهره‌نخواهند ماند.

در ادامه و کلام طرح نقش و نگارها درین باره بود است از این روی عنوانه شکل هنرمندان دارند.

او مفهوم تازه‌تر و جدی‌تری پیدا کرده بود. از این روی نگارگران این دوره بیشتر مازی و تندسازی روی آورده بودند که سب پیدایش این شیوه تازه شد.

در بررسی این شیوه، به نیروی طراحی و پختناخت زیبایی هنرمندان لالچین می‌بیریم. آنها نشانه‌های برگزیده را با آراستگی دربر هم می‌نگاشتند؛ حرکت نامو از نشی به نشی دیگر به نندی و استادانه و با لطافت انجام می‌پذیرفت. انگار که قامو را بر نسیم بهار می‌نشانند که این چنین از نشی غنچه‌ها با نوازش می‌گذشت. هر جای این نقش و نگارها در حرکت است و «تحریک» (Dynamisme) دریافت نازمای بود که هنرمندان لالچین با «خط» (طرح) به آن رسیدند. حرکت خط در این نشی و نگارها هرجا و همهجا لطیف و دل‌انگیز است که کمتر می‌تواند در پدیده‌های دیگر نقش و نگارهای



راست : مجسمه گورن سلطان - گلستان - هزاره اول ق. م.
چپ : گلابین سفالینه سنایی - گلستان - هزاره اول ق. م.



راست : جام سنایی - سیلک کاشان - هزاره سوم ق. م.
چپ : ظرف سفالی سقوسی - اسماعیل آباد شیراز - هزاره سوم ق. م.



طرح آن مورد دقت بوده است .
از هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح فلز بتدریج برای ساختن ابزار مورد استفاده قرار گرفت و تعدادی اشیاء فلزی از قبیل پیکان ، خنجر ، تبر و همچنین زنگهای کوچک و لوازم آرایش مثل موجین از نوعی مختلف چون شوش ، سیلک بدست آمده است . دوره ترقی و تکامل اشیاء مفرغی در ایران را بابتی بین ۲۶۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد وسازنده آنها را مردمی که در خاک لرستان مسکن داشته‌اند دانست . این مردمان قوم نازدهای ایرانی بودند که ضمن حرکت از روسیه جنوبی از ارتفاعات قفقاز عبور کرده و در امتداد کوه‌های زاگرس پیش رفتند . اسناد و مدارک موجود محلی را که این قوم برای مسکن انتخاب کردند لرستان امروزی نشان میدهد . اهمیت اسب در میان آنها آشدر زیاد بود که اغلب اشیاء با نقش اسب تزیین یافته و همچنین مقدار زیادی از آنچه در قبور لرستان کشف گردیده عبارتست از تجهیزات اسب چون گکام و دهنه که معمولاً دهنه اسب را در زیر سر مرده قرار میدادند .
اسلحه اعم از چنگی و تزیینی از قبیل چاقو ، شمشیر ، گرز ، سر نیزه و همچنین لوازمی که در کارهای کشاورزی بکار برده میشده از جمله اشیایی است که از این ناحیه بدست آمده است . بعضی از آنها یا بشکل سر حیواناتست و یا با مجسمه‌های دیگر آرایش گردیده و اینطور بنظر میرسد که فقط جنبه تزیینی داشته است .
تعداد زیادی لوازم آرایش زنان از قبیل قاب آئینه ، انگشتر ، گوشواره ، دستبند ، خالخال ، موجین ، سنجاق قفلی و غیره پیدا شده که با منتهای ظرافت و سلیقه ساخته شده است .
ظروف مربوط به تدفین مرده و همچنین اشیاء و لوازم زندگی چون کاسه ، گوزه

معمود و اشکال هندسی که غالباً دارای معانی خاص میباشد . برای مثال سطحی که خطوط مایل بر روی آن رسم شده باشد نشان زمین زراعی است ، و یا مثلثی که در داخل آن شکل شطرنجی رسم شده باشد معرف کوه است .
دیگر از نقوشی که بمنظور تزیین ظروف بکار رفته نقش حیوانات و پرندگان است که گاه مجرد و گاه دسته جمعی بچشم میخورند ، طراح برای ایجاد هر طرح قاعده معینی را در نظر داشته و تمایل و دلخواه خود آنها را ترسیم نموده است ، مثلاً گاه دم حیوان را درازتر از تناسب معمولی نشان داده و زمانی شاخها را می‌جد یکنه نقش نموده است . این امر نیز مورد گردن مرغ و یاها نیز منظور می‌گشته است .
نقش دیگر تصویر اسان بطور ابتدائی بر روی این ظروف میباشد و هر چند با اینکه از طبیعت تقلید نکرده ولی در تجسم حرکات اجزا نمود ، بطوریکه نقش‌ها غالباً آریز از حیات و جنبش است .
چهارمین نوع نقوش مربوط بگیاها و ابتدائی وساده است که زینت بخش بعضی از ظروف این دوران میباشد .
علاوه بر ظروف مختلف مجسمه‌هایی نیز در این اشکوب از دوران مزبور به معرض نمایش گذارده شده است که تعدادی از آنها باشکال حیوانات وحشی دیده میشود و اینطور بنظر میرسد که بعضی از آنها بیشتر دارای جنبه تزیینی بوده و در تزیینات گاهیا مورد استفاده قرار میگرفتند . از مجسمه حیوان و پرندگان غالباً بعنوان ساغر استفاده میشده است ، از نظر طرح باید گفت که سازندگان مجسمه‌ها گاه بشکل و حرکت خود مجسمه توجه داشته‌اند و گاه نیز زیبایی و تناسب



راست : جام طلا - حسلو آذربایجان - هزاره اول ق. م.

چپ : بت مرغی - لرستان - هزاره اول ق. م.



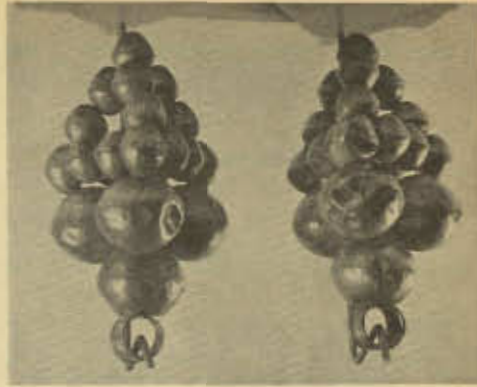
هزاره اول ق. م.

و جامهای مختلف که با انواع قنوش برجسته و کنده ترین یافتند بدست آنها تهیه شده است. اشیاء جانب دیگر عبارتند از طلسم و مجسمه‌های کوچک و بزرگ که از دو قسمت پایه و بدنه تشکیل شده‌اند و بر روی آنها قنوش مربوط به داستانهای رزمی و اساطیری دیده میشود. از جمله مجموعه‌های بدنی در این اشکوب اشیاء ملایلی است که از زیودکردستان، حسلو آذربایجان، تپه حصار دامغان، مارلیک گیلان و کلاردشت مازندران بدست آمده است. این اشیاء عبارتند از جامهای کوچک و بزرگ طلا، اشیاء زینتی زنان چون دستبند، گردن‌بند، گوشواره، دگنه و سجاوقهای تزئینی، مجسمه‌های حیوانات و اسباب و همچنین انواع مختلف حجر که در ساخت و تزئین آنها نهایت دقت و سلیقه بکار رفته است. جامها عموماً یا نقش حیوانات بالدار و انسانهایی که در حال حمله بچوان دیگر میباشند و درخت و مرغ بطور برجسته آرایش یافته‌اند. گاه هنرمند قسمتی از بدن حیوان را جداگانه تهیه کرده و بطرف انسانی نموده است.

در ساختن گردن‌بند تنوع و ابتکار زیادی بکار رفته است. اغلب بشکل مهرهای هندسی و یا بشکل سر حیوانات ساخته شده و در انتهای آنها حلقه کوچکی برای آویزان شدن تعبیه شده است. گوشواره نیز بانواع مختلف است. گاه هنرمند از طبیعت الهام گرفته و آنها را بصورت حوضه انگور ساخته است. آثار از دیگر میوه‌هایی است که از شکل آن برای این تزیینات استفاده شده است.



راست : گوشواره طلا - حسلو آذربایجان - هزاره اول ق. م. چپ : جام طلا مسوب به خشیایران



هخامنشی

با ظهور سلسله هخامنشی، شاهنشاهی بزرگی در ایران بوجود آمد که از سال ۵۵۸ تا ۳۳۶ قبل از میلاد مسیح فرمانروایی مینمودند. این کشور عظیم که وسعت آن سرتاسر منطقه خاورمیانه را از نیل گرفته تا هند و از دریای اژه تا اقیانوس هند تشکیل میداد به شیوه سلطنتی اداره میشد و پادشاهان مقتدری چون داریوش و خشایارشا توانستند در حدود ۳۱۹ سال در این سرزمین فرمانروایی نموده و آثاری نفیس از خود یادگار گذارند که پس از قرن‌ها هنوز هم از مفاخر ایرانیان بشمار میرود.

درموزه ایرانباستان سع شده نمونه‌ای از آیین و آثاری که در تخت جمشید و شوش پایتخت هخامنشیان وجود داشته در معرض نمایش قرار گیرد. این آثار عبارتند از نقش برجسته سنی از کاخها، پلکانهایی که از بهترین و ظریفترین پلکان زمان هخامنشی است سرستون، مجسمه‌هایی که بشکل حیوانات ساخته شده و همچنین کاشیکاری.

الواح سیمین، زرین و همچنین سنگی که در زمزه اسناد محو شدنی محسوب میشوند زینت بخش قسمتی از کتیبه‌ها میباشد. پادشاهان هخامنشی حدود و نفوذ مملکت خویش را بر روی این الواح معین نموده و از امور امزدا کیمک ملینندادند که مملکت، خاندان و عواید آنرا نگهداری نماید.

جامها و سایرهای ملایلی زیبا که بر روی بعضی از آنها نام پادشاهان نقش شده قنوش برجسته و مجسمه‌های طلا، بشقابهای نقره و تزیینات زبانه چون گردن‌بند، اشیاء ظریفی مثل گلدان که با مجسمه‌های حیوانات تزیین یافته و خنجرهای آهنی از جمله اشیایی میباشد که از دوران هخامنشی در موزه ایران باستان نگهداری میگردد.

اشکانی

پس از افرازش دولت هخامنشی، روی کار آمدن سلسله اشکانی در اوضاع هنری و صنعتی دگرگونی فاحش پدید آمد. نفوذ هنر یونان را پایشی یکی از عوامل اصلی آن دانست اگرچه پادشاهان این سلسله توانستند تسلط یونانیان را از کشور ایران براندازند ولی نسبت به تمدن یونانیان چندان مخالفتی از خود نشان نداده بلکه آنرا در خود مستحیل ساخته و بدین لحاظ

راست: نشان قره قرواقش بیستم دوم در حال شکار شیر - ساسانی - چپ: گلاب سفالی لعابدار با شش ابدان حیوانی - قرن سوم هجری - نیشابور - عمال: گومسوز، نغری - سلجوقی - گرگان



سایع ایران در دوره اشکانی متأثر از تمدن یونان میباشد .
از این دوره مجسمه‌هایی از سنگ مرمر و مفرغ با اندازهای کوچک و بزرگ در موزه
ایرانستان دیده میشود که نظریه فوق را تأیید مینمایند .
انبیاء سفالی فیروزهای رنگ و وزبورهایی از پیشه از این دوران نیز زیاد کار یافته‌اند است .

ساسانی

تمدن این دوره با اینکه ادامه هنر و صنعت ادوار ماقبل است ولی از هر لحاظ چه معماری
و چه هنرهای تزئینی آن در زمره درخشانیترین و بهترین ادوار هنری محسوب میگردد .
تعداد زیادی ظروف قره از این دوره بجای مانده که در ردیف زیباترین آثار هنری
دوران ساسانی محسوب میگردد . این ظروف با مجالس بزم ، رزم و شکار آرایش یافته‌اند که با
بطور برجسته و با پلرزگنده قشوق را در داخل و با خارج شش نشان داده‌اند . در غالب آنها
تصویر پادشاهان ساسانی در حال شکار حیوان دیده میشود . این بطور بنظر میرسد که شادوستی
جزو قرائن مذهبی آنها بوده است .
ظروف سفالی با لعاب فیروزهای با اشکال مختلف کوزه ، قیقه و یا شمعدانهایی که از
مجسمه حیوانات تزئین یافته است در موزه ایرانستان چشم میخورد .
نمونه گچ‌بری‌های عهد ساسانی که از اوراندنهای کاخ‌های این دوران ضمن کاوشهای
هشت علمی امریکائی در دامغان و همچنین نمونه‌هایی که در چال ترخان نزدیک ری دست آمده



برقش از دیوار جنوب غربی موزه ایرانستان نصب گردیده است .
اشکوب دوم

هنر ایران بعد از هجوم اعراب و مرتفع شدن بحرانهای محدود زمانی آن ، بار دیگر
از نو گرفته شد و طی مدتی کوتاه شکوفان گشت . از مشخصات معنوی ملت ایران در طول تاریخ
یکی این بوده که همیشه تازه‌های مهاجم را در تمدن خود تحلیل برده و سبب رونق بیشتر هنر و ادب
خویش گردیده است . اشیاء و آثار موجود در اشکوب دوم موزه ایرانستان بهترین شاهد این
اندازست .

برای شناسایی هنر و ذوق مردمان دوران بعد از اسلام در ایران از روی آثار ی که از خود
باقی گذارده‌اند و در موزه موجود است ناچار از تقسیم‌بندی زیر هستیم گویا اینکه آثار مزبور در این
اشکوب بترتیب قدمت تاریخی بمرض نمایش گذارده شده و از محل مدخل اشکوب دوم در جهت
راست آغاز میگردد .

الف - سفال سازی

ظروف سفالین اوائل دوره اسلام از لحاظ ساخت و نوع طرح بسیار مختلف و متنوع
است . ارزش صنعتی بعضی از آنها بستگی به طرح و نقشی دارد که بر روی این ظروف آمده
در حالیکه گروه دیگر از نظر رنگ آمیزی و نوع لعاب شایان توجه میباشد .
از انواع ظروفی که لعاب و رنگشان قابل ملاحظه میباشد ظروف زیر نام است که در

نواحی مختلف چون ری، شوش، استخر و همچنین گزگان بنسبت آمده و متعلق به قرون سوم و چهارم هجری میباشند. اینها غالباً با قوش انسان، حیوان، برنده و اشکال مختلف نباتات آرایش یافته‌اند.

بکاربردن خط کوفی روی ظروف بمنظور تزیین از این دوره آغاز میشود. روی بعضی از آنها امضاء هنرمند و یا عباراتی کوتاه چون برکة لساخید و امثال آن مشاهده میشود. مرکز این هنر شهر نیشابور بوده است.

امر دیگری که در آن هنرمندان این دوره خود را مقید به تبعیت از تعالیم اسلامی دانستند صورت سازی است. شبیه سازی از آنچه دیده میشود همیشه تابع نسبت و طبیعت نیست زیرا تصاویری بر روی بعضی از ظروف داریم که بیشتر انسان یا حیوان خیالی مشابه است و بار دیگر باین نکته بر میگردیم که چون شبیه سازی حرام بوده هنرمند شکل نو و تصویری به اسانهایی تزییمی خود میداده است. تعداد زیادی از این نوع ظروف از نیشابور بنسبت آمده و متعلق به قرن سوم و چهارم هجری میباشند.

در قرون چهارم و پنجم تزییم نباتات بصورت برگ خرمایا و یا مو برنگ لاجوردی روی زمینه سفید شیری و نسویدی آغاز گردید که انواع آن از استخر، شوش، ری و نیشابور بنسبت آمده است.

«ظروف رنگارنگ» یکی دیگر از مشخصات این دوران است. و انواع آن عبارتند از ظرفهایی که تماشای آنها بیننده را متوجه بازی رنگ از جمله رنگهای سبز، زرد، قهوه‌ای میسازد حال آنکه بر روی ظرف خطوط و نقوش هندسی وجود دارد. مرکز تهیه آنها نیشابور بوده است. در قرون چهارم و پنجم هجری در آمل و زنجان ظروف ساخته میشد که بطرف گیری موسوم بوده و با انواع پرندگان و برگهای تزیینی آرایش می‌یافته‌اند.

قرون ششم تا هشتم عصر طلایی سفال سازی شناخته شده است چه، طرحها قوی تر و رنگها متنوع و زنده بچشم میخورد.

ظروف مینائی، زرین قام، فیروزه‌ای و لاجوردی در این دوره بعد کمال هنری خود رسیده هنرمندان ظروف و اشکال مختلف چون تنگهای دوپوشه، مجسمه‌های حیوانات و پرندگان، گاشه و بشقابهای کوچک و بزرگ و غیره ساخته و با انواع قوش انسان و حیوان، و نوشته (خط نسخ و ثلث بجای کوفی) تزیین نموده‌اند.

قرن نهم را با بنسبت دوره انحطاط صنعت سفال سازی دانست. چه، توسعه تجارت با چین و راه یافتن کالای آن کشور باین سبب شده که در درجه اول بازار اشیاء سفالین داخلی زور کوب گذارد و در درجه دوم هنرمندان ایران بموش ادامه و تکمیل هنر خود بتقلید طرحهای ظروف چینی بپردازند.

نوعه‌های این ظروف با طرحهای اقتباسی چون ازدها و گل بر روی ظروف سبز رنگه شبیه سلالن و همچنین ظروف سفید نقش لاجوردی که در ساوه ساخته میشد در موزه ایران باستان محفوظ است.

در قرن دهم بار دیگر هنر سفال سازی باوج رسید زیرا با سلالین صفویه متوق هنرمندان بودند. معروفترین طرح متداول این قرن نقشهای اسلیمی است با تزیین و لچک که علاوه بر روی ظروف چینی در طراحی تزیینی اماکن مقدسه و صنعت قالی‌ها نیز بکار میرفته و بطرح شاه عباس معروف است.

از دوران زنده، اختاریه و قاجاریه ظروف سفالین زیادی درست نمیشد و احتمالاً توجهی به هنر سفال سازی مینول نمیگردیدند است.

ب - ظروف فلزی

صنعت فلز کاری اسلامی در ایران ادامه هنر دوران ساسانی است. باین اختلاف که چون بکار بردن ظروف سیمین و زرین در مذهب اسلام منع گردیده صنعتگران در قرون سوم و چهارم



کاسه مینائی - ری - قرن هفتم هجری

هجری ظروف و اشیاء بسیار زیبایی از فلزات دیگر چون مفرغ آهن ساخته‌اند که نمونه‌هایی از آنها زینت بخش کتیبه‌های اشکوب دوم میباشند. این اشیاء عبارتند از سینی، تنگ، آبخوری، قاب قرآن و دعا که با تزیینات برجسته و یا فلز زده آرایش شده‌اند.

در دوران سلجوقی صنعت فلز کاری راه کمال پیمود و صنعتگران در کار خود تفریح بمنظور تزیین ظروف فلزی بوجود آوردند. چنانچه بعضی را بطور مشبک و برخی دیگر را سبک و مرصع آرایش نمودند. گاه نوشته بخط نسخ و ثلث بطور کنده طرحی است برای تزیین این ظروف.

غیر از ظروف مفرغی و برنجی مقداری جواهرات طلا و نقره چون انگشتر، گوشواره، گردنبند، دستبند از دوران سلجوقی در موزه ایران باستان موجود میباشند.

از قرن هفتم و هشتم هجری نیز ظروف مرصع با نقره از قبیل شمعدانهای کوتاه و بلند، لکن، آفتابه و بشقاب بمقدار زیاد در این موزه موجود است که در همدان، مشهد، اصفهان و زنجان ساخته شده‌اند.

در دوران صفویه صنعت فلز کاری نیز توجه زیاد مینول میگردد. تعدادی از ظروف مفرغی این دوران با نقوش گل و بوته و طرحهای اسلیمی و تصویری انسان بطرز کنده و یا نوشته آرایش یافته‌اند. ساخت ظروف فلزی مشبک و مرصع نیز در این دوران معمول بوده است.

از دوران قاجاریه تعدادی مجسمه‌های برنده فولادی که با خطوط نازک نقره کوب آرایش یافته‌اند باقی است. علاوه ساخت جسمه‌های فولادی که نام پادشاهان آن عصر و همچنین آیاتی از قرآن را همراه با طرح های تزیینی بر آن زر کوب کرده‌اند موجود میباشند.

نقاشی و تزیین فلزات مختلف از قبیل نقره و طلا و مسی با رنگهای لعابدار مخصوص که در درجات بسیار زیاد حرارت پخته و ثابت میگردد از جمله هنرهایی است که از قرن دوازدهم و سیزدهم هجری باوج کمال رسید. تعدادی از اشیاء که باین سبک تهیه شده‌اند مثل انواع قلیان، قاشق و همچنین جواهرات موزه ایران باستان تعلق دارند.



خمره چینی با نقش فارسی - سفویه - اصفهان

ب - قرآن و کتاب و قاشی

درموزه ایرانباستان تعداد زیادی قرآنهاى نفیس متعلق بفرهون اولیه اسلام (قرن سوم و چهارم هجرى) بخط کوفى روى پوست آهو موجودست که سربوزهائى آنها عموماً منحنى میباشد.

از قرن چهارم بعد خط نسخ و ثلث جانشین خط کوفى گردیدند و نمونههای زیبای قرآن با انواع خطوط نامبرده درموزه ایرانباستان نگهداری میشود. از بهترین و نفیس ترین قرآنهاى دوران سلجوقى متعلق بموزه ایرانباستان قرآنى است باینفسیر در چهار مجلد که در سال ۵۸۴ هـ قراهم گردیده است.

این نسخه که در زمزمه نفیس ترین قرآنهاست از نظر تذهیب نیز شایان توجه بسیار است. در دوران سفویه به تهیه و تذهیب قرآن توجه زیاد میشده و قرآنهاى نفیسى از این زمان درست میباشد. از نمونههای جالب قرآنى است بخط نسخ جلی خوش بارقم شمس الدین عبدالله روى کاغذ سمرقندى که سال ۹۸۹ تحریر شده است. این قرآن که سابقاً متعلق بآستانه شیخ سمن الدین اردبیلی بوده علاوه بر اینکه از نظر خط و تذهیب قابل ملاحظه است دارای جلد منهدب بینهایت اعلا میباشد.

مهمترین آثار هنرى ایران در زوى کاغذ تا چند قرن تذهیب و خوشنویسى و جلدسازی بوده است. از قرن هشتم هجرى بعد قاشی فقط در کتابهای علمى برای نشان دادن گیاهها و حیوانات و صور فلکى بکار برده میشد. متن آراستن کتاب با تصویرهای زیبا از زمان ساسانیان در ایران متداول بوده ولى چند قرن آتاری از قاشى بر روی کاغذ درست نمیشدند. قدیمترین کتابهای خطى بصوریکه برجای مانده متعلق است بقرن هفتم هجرى. از انواع آن کتاب الکواکب سور افلاک بزبان عربى از ابن الحسن عبدالرحمن بن الصوفى الیزاز است و نسخه دیگر کتاب ممالک المسالک (مکتب مقول) است که در سال ۶۲۶ در شهر اصفهان استنساخ شده.

کتاب غمسه نظامى، عجائب المخلوقات ترجمه فارسى کتاب زکریای قزوینى متعلق

بدوران صفوی، شاهنامه قاسمی قرن دهم هجرى، فرهاد و شیرین وحتى و دیوان حافظ، نیز دارای سراسر منحنى و مجالس میناتور میباشد.

د - پارچه و قالی

پارچه باقى از جمله صنایعى است که در دوران اسلامى راه ترقى و تکامل پیموده. متأسفانه از فرهون اولیه نمونههاى درست نیست و تنها قطعات باقی مانده متعلق بدوران فرمانرواى آل بویه است که از نظر نقش، رنگ و جنس شایان توجه است بر روى بعضى از این قطعات اشکال هندسى نوشته کوفى و تصاویری از حیوانات و پرندگان بافته شده. مرکز بافت آنها را بشهر رى نسبت میدهند. خوشبختانه چند قطعه باقى از پارچههای دوران آل بویه درموزه ایرانباستان موجود میباشد. از دوران سلجوقى، مقول و تیسورى قطعات نفیسى جزو مجموعه پارچههای موزه ایرانباستان دیده میشود.

دوران صفوی از نظر صنعت پارچه باقى عصر درخشانی است. پارچههای این عصر که از ابریشم و گاه با تار پودى از زروسیم بافته شده از نظر طرح و رنگ شهرت جهانی دارند و غالباً با تصویر انسان و نوشته بخط نسخ و همچنین داستانهای رزمى و بزمى مقتبس از دواوین شعرا ترین بافته و نمونههای زیبایى از انواع آنها زینت بخش گنجینهها و دیوارهای اشکوب دوم میباشد. از آثار نفیسى که شهرت جهانی دارد و تهیه آن از دورانهای خیلی قدیم در ایران معمول بود صنعت قالی باقى است.

از این صنعت در ایران تا دوران صفویه اطلاع چندانی درست نیست گویا اینکه در بعضى از میناتورهای باقی مانده از قرن هشتم و نهم هجرى تصویر قالی ملاحظه میشود.

قالیهای باقی مانده از دوران صفوی متعلق بموزه ایرانباستان که در کارگاههای تبریز، کاشان، همدان، شوشتر و هرات بافته شده بسیار نفیس و از نظر طرح میتوان آنها را بقالیهای تونجه دار، قالیهای نقش گلدان، سجاده و همچنین قالی با نقش درخت تقسیم نمود که از نظر بافت و رنگ و نقش شایان توجه میباشد.

توصیف آثار و اشیاء موجود در اشکوب دوم موزه ایرانباستان بدون اشاره به محرابها کامل نخواهد شد. زیرا تعدادى محراب که دارای ارزش هنرى و اهمیت تاریخی میباشد در این اشکوب ب معرض نمایش گذارده شده و در اینجا باختصار از دو محراب یاد میشود.

محراب کجى که از امامزاده کرار در یزون اصفهان انتقال داده شده و اهمیت آن در اینسنته قدیمى ترین خط نسخ بر اینصه اسلامى روى آن موجود میباشد.

محراب کاشى طلالی معروف به در پشت که از امامزاده علی بن جعفر قم انتقال داده شده تاریخ آن ۷۳۴ هجرى است و سازنده آن یوسف بن علی بن محمد بن ابراهیم میباشد.

چینی خانه اردبیل

در ضلع جنوب شرقى اشکوب دوم تالار است بنام چینی خانه اردبیل. اشیای که در آن دیده میشود ساخت چین و متعلق بقرن نهم تا اواسط قرن دهم هجرى است که از بقعه شیخ سمن الدین اردبیلی بموزه ایرانباستان انتقال یافته است. در بین آنها چند شى از سنگ یشم و عقیق نیز دیده میشود. بر روى تمام ظروف عبارت «وقت بر آستانه شاه صفى نمود بنده شاه ولایت عباس» داخل یک مهره چهار گوشى حک شده است.

تالار گنجینه

این تالار در ضلع جنوب غربى اشکوب دوم قرار دارد و آثار نفیس و گرانهای متعلق بموزه ایرانباستان چون جام طلاى حسنلو، ساغر طلاى دوران صفیاضت، کاسه طلاى خشارشا، جامهای مارلیک، ظروف مفرغى متعلق باملى و مارلیک، اشیاء طلاى زبویه و اشیاء سفالى متعلق بدورانهای مختلف در این تالار نگهدارى میگردد.

۱ - تنها ظروف غیر ایرانی که در موزه ایرانباستان وجود دارد.

آشنائی با فنون علمی بسنسر سبک

مهدی زوارهای

ساختن مجسمه‌های کوچک با استفاده از روش گل لوحه‌ای

ساختن انواع و اقسام ظروف با روش نوحه‌کرن گل بسیار ساده و امکان پذیر است و در این طریق آفرینش آثار هنری سرامیک به سبوت انجام میگیرد. با این روش ساختن مجسمه‌های کوچک کاری است آسان و با کمی تمرین و مهارت ساخت و پرداخت مجسمه‌های بزرگ نیز ممکن خواهد بود.

باید توجه داشت طرزی که در این سلسله با دستها ارائه میشود در صورت رعایت کامل کار هنرمندان را به میزان معتنا بهی ساده میکند و تسلط او را بر خمیر شکل پذیر گل بیشتر خواهد داشت چه بنا ممکن است ظریف با مجسمه‌های ساخته شود بدون رعایت اصول ولی بطور مسلم اگر اصول در پرداخت آنها در نظر گرفته میشود شیئی مزبور بهتر و کاملتر و سهولت و ساده‌تر ساخته میشود.

در این شماره برای ساختن مجسمه‌های کوچک نکاتی که باید رعایت شود و نیز روش کار را شرح میدهم با اطمینان کامل و بدون ناامید شدن از عدم موفقیت‌های اولیه برای توفیق نهائی کار را ادامه دهید و بطور حتم بدانید که موفق خواهید شد:

۱- گل‌واره و زردانه شده گل بشکل لوحه روی کاغذ مومی باز میشود ضخامت این لوحه بستگی به بزرگی و کوچکی مجسمه‌ایکه در نظر است ساخته شود و ضخامت فیزیکی خاک نیز مبرهول است برای مجسمه‌ایکه در تمام نشان داده شده ضخامت گل ۸ میلیمتر انتخاب گردیده است.

۲- نقش حیوان یا هر چیز دیگری را که در نظر است مجسمه آن ساخته شود روی کاغذ آورده و باقیچی نقش را از صفحه کاغذ جدا کرده و الگوی کار را آماده میکنیم. (باید توجه داشت با روش گل لوحه‌ای بیشتر ساختن مجسمه‌هایی که در طرح کلی نصف آن قریبه نصف دیگر است مورد نظر میباشد).

۳- الگوی کار را روی گل لوحه‌ای گذارده و اطراف آنرا با کاره کار می‌بریم و گل‌های زیاده را جدا میکنیم.

۴- روی صفحه گچی قطعه‌ای گل به صورت گلوله‌

نالا ۱- مطابق الگو از گل لوحه‌ای شکل مورد نظر جدا میشود
پاین ۲- مطابق الگو انحای لازم را به مجسمه میدهم و داخل شکم را از کاغذ پر میکنیم



هنر و مردم

۵۶



بالا راست: ۳- مجسمه پرداخت و آماده شده است

پاین راست: ۴- الگو دو تکه فرمه را روی گل لوحه‌ای گذارده و گل را مطابق آن می‌بریم

نالا چپ: ۵- دو قطعه گل مطابق الگو را بهم وصل میکنیم

پاین چپ: ۶- مجسمه پرداخت شده و آماده است



۱- الگورا روی کاغذ شطرنجی رسم میکنیم. (استفاده از کاغذ شطرنجی برای مستدیان پیشنهاد شده است).

۲- گل را روی کاغذ مومی بشکل لوحه در می‌آوریم ضخامت گل بنوع مجسمه و خاصیت فیزیکی خاک بستگی دارد و برای نمونه داده شده در تمام ۹ میلیمتر انتخاب شده است.

۳- الگورا روی لوحه گل گذارده و اطراف آنرا می‌بریم و گل‌های ریاضی را جدا میکنیم.

۴- روی صفحه گچی گلوله گل یا کاغذ مجاله شده قرار دارد و دو قطعه لوحه بریده شده مطابق الگورا از طرفین بدان تکیه میدهم.

۵- با دقت و با استفاده از قدرت کار دو دست و تمام انگشتان دو قطعه لوحه را بهم وصل کرده و فرم لازم را بان میدهم.

۶- بعد از آن که مجسمه ساخته شده خود را گرفت و کمی سخت شد گل‌های گلوله شده را از داخل شکم آن خارج میکنیم و سطح خارجی را با قطعه‌ای اسفنج جلا داده و تمیز میکنیم.

۷- مجسمه بعد از خشک شدن روی صفحه گچی آماده پخت اول (خام پخت) میباشد.

همانطور که در آغاز گفته شد ساختن مجسمه به مهارت و ورزیدگی بیشتری احتیاج دارد و باید بدون ناامید شدن عمل را چندین بار تکرار کرد و بطور حتم توفیق حاصل خواهد شد.



یا تکه‌ای کاغذ مجاله شده را قرار میدهم و لوحه گل بریده شده مطابق الگورا روی آن میگذاریم به نحویکه خط الرأس مرکزی (خطی که دو قسمت قریبه را از هم جدا میکند) در بالای قطعه گل گلوله یا کاغذ مجاله قرار گیرد. در صورتیکه گلوله گل پاک می‌رود روی آنرا با صفحه کاغذ مومی می‌پوشانیم که از چسبیدن گل لوحه شده به آن جلوگیری کند کاغذ مجاله پاک گلوله شده از خوابیدن و وارفتن گل جلوگیری کرده و ناموقعی که خود را بگیرد بریانگام میدارد.

۵- دست خود را مرطوب کرده و گل لوحه‌ای مطابق الگورا بزم دلخواه از نظر انحنا و خطوط مورد نظر برای مجسمه در می‌آوریم. در اینجا مهارت و استادی نقش عمده‌ای در آفرینش آثار بهتر و جالبتر بازی میکند ولی کارهای مستدیان نیز میتواند برای خود جالب باشد.

۶- چنانچه لازم باشد که در ناحیه شکم مجسمه مورد نظر بهم وصل باشد، آهسته آهسته و به تدریج دو طرف آزاد لوحه گل را بهم نزدیک میکنیم و وقتی مطمئن بودیم که پایه مجسمه قدرت نگاهداری آنرا دارد کاغذ مجاله یا گلوله گل را از داخل شکم مجسمه بر میداریم و دو لبه نزدیک شده را بهم وصل میکنیم.

*

نوع دیگر مجسمه شامل دو قسمت الگو برای هر یک از طرفین قریبه میباشد.

هنر و مردم

۵۵

عکاسی

سایه‌ها

تغییرات و تحولات وضع نور خورشید نه تنها بموقعیت آن در آسمان مربوط است بلکه با شدت وضع نور نیز بستگی دارد.

در حوالی ظهر موقعیکه آفتاب در بالای سر قرار گرفته، سایه‌ها کوتاه و کثیر است اما صبح زود و در پایان بعد از ظهر کشیده تر و شفاف می‌باشد همین جهت این دو موقع بهترین و مناسبترین لحظات برای عکاسی است و باید که از لطافت هوا برای توفیق در بدست آوردن تصاویری که در آنها احساس عمق و بعد سوم (۳) می‌گردد استفاده کامل کرد.

سایه‌ها نه تنها از لحاظ عمق و برجستگی در عکس اهمیت دارند بلکه شکل و فرم آنها خود موضوع جانب و زیبایی برای عکاسی بوده و یکی از قویترین عناصر تزئینی شمار می‌آیند.

یکی دیگر از موضوعاتی که با اندازه‌ی سایه‌ها جانب و تقوینیک می‌باشد انعکاس‌های مختلف روی سطح‌های براق مانند امفالت و سنگ‌فرش‌های خیس و آب و نظایر آن است. پس از باران دوربین بدست در خیابانها قدم بزنید و به کشف دریای جدیدی از فرم‌ها و اشکال بپردازید و حساب بپردازید. مخصوصاً بگذار بارانهای تند وقتی اذغی خورشید بر سطح‌های خیس و براق می‌تابد طبیعت غرق در زیبایی کم نظیری می‌گردد. در برابر چنین مناظری اول آنرا از رنگهایش تجزیه باید کرد و تصور سیاه و سفیدی را که حاصل عکاسی خواهد بود در نظر جسم ساخت. آنگاه با توجه به جهت تابش نور فرم و شکل سایه‌ها را مورد دقت قرار داد. لازم بیاد آوری است که تأثیر رنگها در این موارد بعد اقل تخفیف می‌یابد. اما تمام سایه‌ها بر روی تصویر ثبت می‌گردند، اگر مجموعه‌ی

دکتر هادی

آنچه که بدین ترتیب بوجود می‌آید زیبا باشد، تصویر حاصل حداکثر استفاده را از آن خواهد برد.

ضد نور

چنانکه قبلاً نیز گفته شد ساده‌ترین و معمولترین وضع نور برای گرفتن عکسها قرار گرفتن منبع نور در زاویه و با چه عکاس و موضوع می‌باشد. اما گاهی این آثار و تصاویر کلاسیک یکساخت و خسته کننده می‌گردند و انسان فرود تغییر را احساس میکند. اینک با استفاده از یک پنهان‌کننده اندوخته‌ایم و با بازی موقعیت‌های مناسب میتوان تصاویر جدیدی بسویلی بازی - نور - سایه - بدست آورد.

اگر منبع نور درست در روبرو نباشد و بطور مایل بموضوع بتابد تصویری حاصل خواهد شد که آنرا میتوان نیمه شد نور نامید. این نور مناسب بایک خط نورانی است و زیبایی‌های تیرخ و پالندام را مشخص تر می‌سازد. درخشندگی آنرا تشدید میکند، خود و بخار را بهتر نمایانند، حتی بر روی برف دانه‌های آنرا روشن تر ساخته و انعکاس‌های جانب و زیبایی بوجود می‌آورند.

در حالت شد نور کامل (منبع نور در برابر دوربین) شکل کلی موضوع مهمتر و حساب تر از جزئیات آنست و باید که توجه زیادی به خطوط و گوشه‌های آن معطوف شود. بدست آوردن تصاویر سایه‌وار (Silhouette) (

(۵) لازم توضیح نیست که هر کس با باطوری نقاشی فقط دارای درمید - زری و طار - بوده وفاق بمسوم - علق - می‌باشد. برای ایجاد احساس چنین بدی استفاده از سایه‌رونها و قوانین ریسمکیو ضروری است.

هر و مردم



۱ - سایه‌ها

از اشخاص، با نور چراغ کار آسان و جالبی بود و کیفیت که ملائمتی سفیدی را بچهار چوب در اطرافش بامیخ و بوزر نسب کرده و بدقت کنید کاملاً صاف و کشیده باشد. چراغ اطراف پشت پرده روشن و چراغ اطراف که دوربین بر آن قرار دارد خاموش باشد. مدبراً در مردم طرف پرده میتوان قرار داد و شکل‌های مختلف بدست آورد. در موقع عکسبرداری ضد نور در هوای آزاد نباید شمش خورشید مستقیماً بروی ایز کیف یافت زیرا در این صورت با انعکاس‌هایی که در عکس‌ها بوجود آمده و بالاخره بدخلل دوربین راه خواهد یافت سیاه‌های تصویر تبدیل به خاکستری خواهد شد. در صورتیکه آفتاب درست در مقابل دوربین بوده باشد بتفسیر محل میتوان جایزاً پیدا کرد که خورشید در پشت مانع قرار گرفته و دیده

هر و مردم

نشود، در این صورت آفتابگیر نباید فراموش شود.

نظم و ترتیب یا آشفستگی؟

اگر بافت و توجه تصاویر جالب و خوب را مورد بررسی قرار دهید خواهید دید که معمولاً ساده‌ترین عکسها هستند. نظم و ترتیب سبب می‌گردد که موضوع اصلی ارزش کامل یافته و بهتر بشود بخورد و از مجموعه‌ی تصویر احساس وضوح شود. و آنچه که ما را در ترکیب بندی (کمپوزیشن) اکثر تصاویرمان راهنما و الهام بخش است جز اصل نظم و ترتیب چیز دیگری نیست.

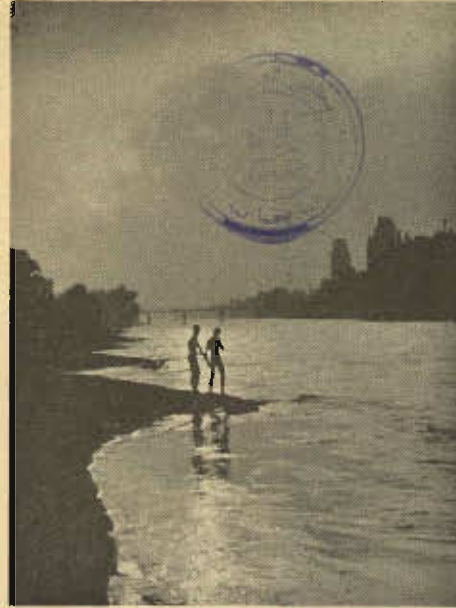
از قراردادن چیزهای زیاد در یک تصویر باید دوری جست مثلاً وقتی یک منظره‌ی جانب و زیبا با موضوعات متعددی



و چشم از نقطه‌ی بی‌نقطه‌ای دیگر سرگردان گشته و نخواهد توانست در جای معینی ثابت بماند. با وجود این اکثرآ در تصاویر نقطه‌ی توجه درجه دومی نیز وارد می‌شاند که در حقیقت «ناگذرایی» برای نقطه‌ی اصلی بشمار می‌رود و نه تنها از ارزش موضوع اصلی نمی‌کاهد بلکه موجب تأکید آن می‌گردد و سبب می‌شود که نگاه دوباره از آن مرکز اصلی برگردد.

چنانکه سابقاً هم اشاره شد مرکز توجه بندرت در وسط تصویر قرار دارد و بهین علت تصاویری که در ساختمان و ترکیب آنها از ایجاد شکل‌های قرینه دوری شده بهتر و متنوع‌تر می‌باشد. البته کمیوزیون‌های قرینه نیز جای خود را داشته و در زمره استثنا شمرده می‌شود (شکوه و جلال خاصی در این نوع وجود دارد) اما آنرا با احتیاط کامل و عالماً باید بکار برد.

۴ - ۱۱۷ : نظم و ترتیب - رسمی ساده
۵ - ۵ : بافتن مرکز توجه - زیبایی شناسی



۳ - ۲ : ضد نور

۲ - ۲ : نیمه ضد نور

ناپذیر است یعنی زمینه در هر حال باید ساده باشد تا موضوع در روی آن به وضوح خودنمایی کند. البته با گذشتن زمان گرفتن عکسهای متعدد و بالاخره اندوختن تجربه از زمینه‌های مختلف برای ایجاد محیط مناسب میتوان استفاده کرد (مانند دهقانی دومزعه) ولی برای ابتدای کار آسمان، دریا، شن، ماسه، دیوار ساده، سبزی‌های یکدخت، برف و غیره زمینه‌های بهتری بشمار می‌آید.

مرکز توجه

همچنین بموجب اصل نظم است که اکثرآ در ترکیب بندی (کمیوزیون) یک «مرکز توجه» یا «نقطه قوی» وارد می‌کنیم تا نظر را جلب و نگاه را راهنمایی کند. پیش از این نیز گفته شد که در یک تصویر وجود چندین مرکز توجه هم ارزش درست نیست زیرا در این صورت توجه پراکنده خواهد شد

از قبیل آلاچیق، چریان، گلای گوسفندان - چمن، جویبار و پل کوچک آن نظر ما را بسوی خود جلب میکند نباید همگی آنها را در روی یک فیلم ثبت کنیم زیرا هر کدام از این عناصر به تنهایی میتواند موضوع یک تصویر زیبایی باشد در صورتیکه مجموعه‌ی آنها احساس برنظمی و درهم آمیختگی را در انسان برمی‌انگیزد. همچنین فراموش نشود که هر چه موضوع اصلی بزرگتر بود و در سطح عکس فضای کافی اشغال کند تصویر ساده‌تر خواهد بود و در نهایت اگر اثر بیشتری خواهد گذاشت.

اصل نظم همچنین در انتخاب زمینه (فن) نیز لازم است رعایت گردد عکاسان خبری مطلع و مجرب اکثرآ در موقع گرفتن عکس زانو بر زمین می‌گذارند و دوربین را با این ترتیب میرهت تا در پشت موضوعشان فقط آسمان قرار گیرد. این منظور را با افزودن به تعداد (کنترل است) زمینه و موضوع نیز میتوان عملی ساخت. گرفتن عکس از شخصی با لباس تیره در برابر زمینه‌ی روشن و در عکس، البته اصل نظم تغییر

